

# نبرد خلق

کارگران همه ی کشورها  
متحد شوید

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

## یادداشت سیاسی

مهدی سامع

روز پنجشنبه ۱۸ دی سید علی خامنه ای طی سخنانی گفت: «رهبری در انتخابات مجلس اعتباری برای جناحها، خطوط و احزاب و نزاعهای آنها قائل نیست.» با این سخنان ولی فقیه نظام به طور آشکار بر بی خاصیت بودن مجلس رژیم که باید محل حل و فصل نزاعهای درون نظام باشد، صحنه گذاشت. دو روز بعد هیاتهای نظارت شورای نگهبان، شنبه شب ۲۰ دی، نظر خود پیرامون صلاحیت داوطلبان انتخابات را اعلام کرد و این موضوع روز یکشنبه ۲۱ دی، در رسانه ها انعکاس یافت. هیاتهای نظارت شورای نگهبان تعداد قابل توجهی از کاندیداها و از جمله ۸۵ نماینده کنونی مجلس را رد صلاحیت کردند و این در حالی است که صلاحیت افراد رد صلاحیت شده، قبلا در هیاتهای اجرایی تأیید شده بود.

برطبق نظر شورای نگهبان، از مجموع ۸ هزار و ۱۵۷ نفر داوطلب نمایندگی در ۲۸ استان کشور، تعداد ۴۰۳۹ نفر از سوی هیاتهای نظارت و اجرایی رد صلاحیت شده‌اند. از این تعداد ۳۶۰۵ نفر (یعنی بیشترین نفرات) سهم هیات نظارت بوده است. بر اساس تصمیم هیاتهای نظارت بیش از ۴۹ درصد زنان ثبت نام کننده در انتخابات هفتمین دوره مجلس رد صلاحیت شده اند. بدین ترتیب نیمی از ۸۲۷ زن در سراسر کشور که برای ورود به مجلس ثبت نام کرده بودند فاقد صلاحیت اعلام شدند که بیشترین میزان رد صلاحیت از زنان در استان ایلام صورت گرفته که ۱۰۰ درصد زنان ثبت نام کننده را شامل می شود. در شهر سنندج از مجموع ۲۹ داوطلب، تنها ۱۱ نفر تایید صلاحیت شده اند.

## بست نشینی میخکوب شدگان

در صفحه ۳

## برلین میعادگاه غوغاگران

در صفحه ۷

با تسلیت به بازماندگان زلزله، مردم ایران را به کمک مستقیم به زلزله زدگان فرا می خوانیم.

در صفحه ۴



## جهان در آینه مرور

صفحه ۸

## رژیم جمهوری اسلامی مسئول مرگ دهها هزار نفر در زلزله بم است.

صفحه ۴

## پیام چه کسانی به فوروم اجتماعی در بمبئی برده می شود؟

صفحه ۱۱

## چالشها و راهکارهای جنبش کارگری

مروری بر رویدادهای اعتراضی کارگران و

مزدبگیران در دی ماه

صفحه ۵

## از فیلیپین تا عراق: به فاصله ی

یک صد سال

صفحه ۱۲

## زنان در مسیر رهایی

صفحه ۱۰

## ایران نبرد شماره ۱۴ به زبان انگلیسی منتشر شد.

## یادداشت سیاسی

مهدی سامع

Mehdi\_samee@yahoo.com

بقیه از صفحه ۱

در میان کسانی که صلاحیت آنان مورد تایید قرار نگرفته است نام این افراد دیده می شود: محمدرضا خاتمی، بهزاد نبوی، محسن آرمین، علی اکبر موسوی خوئینی، شکوری راد، محسن میردامادی، منتجب نیا، ناصر خالقی، سعید رضوی فقیه، هادی غفاری، عزیزاده طباطبایی، الهه کولایی، اعظم طالقانی، میثم سعیدی، رجبعلی مزروعی، الیاس حضرتی، صفایی فراهانی، فاطمه حقیقت جو، محمد نعیمی پور، داود سلیمانی، فاطمه جلالی پور، هادی قابل، فخرالسادات محتشمی پور، حسین زمان، عیسی سحرخیز، حکیمی پور، اصغرزاده، زهرا اشراقی و حاضری.

بر طبق نظر هیاتهای نظارت ۱۵۰۰ نفر به علت «عدم احراز صلاحیت» و ۲۰۳۳ به علت فقدان «شرایط قانونی» با استناد به بندهای ۱ و ۳ ماده ۲۸ قانون انتخابات رد صلاحیت شده اند. بندهای ۱ و ۳ ماده ۲۸ قانون انتخابات، به شرح زیر است:

ماده ۲۸ - بند ۱: اعتقاد و التزام عملی به اسلام و نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران

ماده ۲۸ - بند ۳: ابراز وفاداری به قانون اساسی و اصل متریقی ولایت مطلقه فقیه

البته رسانه های وابسته به خامنه ای در مورد رد صلاحیت شدگان از جرمهایی چون

«فساد اخلاقی، فساد مالی، ساواکی، فاسق، کلاهبرداری، معتاد، قاچاق مواد مخدر، محکومیت قضایی، وابستگی و هواداری از گروه های غیرقانونی و ضدانقلاب، اختلاس، خیانت در امانت، عدم تابعیت ایرانی، قاچاق کالا» نام برده اند. همچنین گفته شده که نامه ی شش ماه پیش اکثریت نمایندگان مجلس به ولی فقیه نظام که در آن افراد امضا کننده از خامنه ای خواسته بودند که «جام زهر را به موقع» بنوشد، نقش بسیاری در رد صلاحیت نمایندگان فعلی مجلس ارتجاع داشته است.

کسانی که رد صلاحیت شده اند می توانند به شورای نگهبان شکایت کرده و این شورا که تحت امر خامنه ای می باشد طی ۲۰ روز به شکایات رسیدهگی

کرده و نظر نهایی خود را روز ۲۱ بهمن به وزارت کشور اعلام خواهد کرد. این وزارتخانه نیز روز ۲۲ بهمن لیست نهایی را توسط فرمانداران ابلاغ خواهد کرد و از ۲۳ بهمن تبلیغات انتخاباتی افرادی که به تأیید شورای نگهبان رسیده اند، آغاز می شود.

بدین ترتیب این به اصطلاح انتخابات در شرایطی برگزار خواهد شد که هر کاندیدا باید از هفت خوان دو «هیات»، چهار «مرجع قانونی» و شورای نگهبان بگذرد تا بتواند وارد رقابت انتخاباتی شود و پس از آنهم دست شورای نگهبان برای باطل کردن رای کاملاً باز است. و البته جای هیچگونه تعجیبی از وقاحت آخوندی نیست وقتی که آنان مدعی آزادترین انتخابات می شوند. نکته جالبتر در این دور از جدال درون حکومتی این است که شورای نگهبان مساله «احراز صلاحیت» را نیز وارد موضوع بررسی صلاحیتها کرده و چون بر اساس منطق مستبدان مردم مجرم و بی صلاحیت هستند، مگر آن که عکس آن ثابت شود، هیاتهای نظارت ۱۵۰۰ نفر را به علت «عدم احراز صلاحیت» مردود اعلام کرده اند.

به دنبال انتشار خبر رد صلاحیتها در روز یکشنبه، مجلس ارتجاع به تشنج کشیده شد و نمایندگان رد صلاحیت شده پس از ترک موقت صحن مجلس، در بازگشت به جلسه رسمی اعلام تحصن کردند و در ساعت شانزده و چهل و پنج دقیقه در راهروی مجلس، تحصن خود را آغاز کردند که این تحصن هنوز هم ادامه دارد و البته مثل گذشته معلوم نیست کف و سقف خواسته های متحصنان چیست.

تصمیم هیاتهای نظارت به بحران درون حکومت و بن بست هر دو جناح ابعاد جدیدی داده و تمام سرکردگان رژیم به طور مستقیم پیرامون این رویداد اظهار نظر کرده اند.

در همان روز اول محمدرضا خاتمی نایب رئیس اول مجلس ارتجاع گفت: «ما شاهد گسترده ترین رد صلاحیتها در تاریخ پارلمان در ایران هستیم». وی جناح رقیب را تهدید کرد که اگر به توافقی برای پس گرفتن حرف خود با آنها نرسند، «در روزهای آینده پشت پرده رد صلاحیتها را خواهیم گفت».

محسن آرمین که خود رد صلاحیت شده با تهدید گفت: «ما به این آقایان نشان خواهیم داد که از انجام این عمل پشیمان خواهند شد و آنچه قطعی و محرز است انجام هرگونه مذاکره ای درخصوص این اقدامات غیر قانونی است. تحصنی که امروز شروع شده دامنه خواهد داشت و معیار خوبی برای

مشخص کردن این که طرفداران واقعی اصلاحات در کشور ما چه کسانی هستند، خواهد بود.»

در پاسخ به این تهدیدها غلامعلی حداد عادل رییس فراکسیون اقلیت وابسته به جناح خامنه ای گفت: «این عکس العمل را طبیعی می دانیم ولی موافق آن نیستیم. هر دانش آموز هم که مردود می شود، نمی گوید مردود شدم، می گوید به من نمره ندادند.» حداد عادل در جواب به پرسشی در باره «ستاد ضد اصلاحات» که یک ابزار تهدید رد صلاحیت شدگان است گفت: «ما در سالهای اخیر به بلوفهای سیاسی عادت کرده ایم.»

سید محمد خاتمی رییس جمهور ارتجاع در این باره گفت: «هنوز فرصت باقی است و شورای نگهبان جبران خواهد کرد.» او مثل همیشه طرفداران خود را به آرامش دعوت کرد و گفت: «نباید به عملی که ممکن است تشنج ایجاد کند دست زد، باید راههایی پیدا کرد که اعتراضات به نتیجه برسد.»

علی اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس مجمع تشخیص مصلحت ولایت خامنه ای در مورد رد صلاحیتها گفت: «در زمانی من بیشتر می توانستم کار کنم یا اعمال نفوذ کنم، ولی اکنون به مقدار گذشته نمی توانم این کار را بکنم البته بالاخره یک کارهایی کرده و بی کار نمی نشینم.»

مهدی کروبی، رئیس مجلس ارتجاع در جلسه علنی مجلس در صحبتهای پیش از دستور با اظهار تاسف از حذف گسترده داوطلبان نمایندگی گفت: «بنده و آقای خاتمی رئیس جمهور هماهنگ تمام مسایل صلاحیت نمایندگان را پیگیری و به صورتهای مختلف رایزنی می کنیم.»

وزارت کشور دولت خاتمی در بیانیه ای اعلام کرد که: «رد صلاحیتهایی که مصادیق موازین قانونی نباشند، بلااعتبار هستند.» در ماده ششم این بیانیه آمده است که: «در خاتمه این اطمینان خاطر به ملت شریف ایران اسلامی داده می شود که وزارت کشور در اجرای وظیفه ی قانونی خویش و سیاست تغییر ناپذیر دولت محترم و در عمل به پیمان خویش با مردم، از حقوق قانونی انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان دفاع کرده و هیچ حرکت غیر قانونی را قابل قبول ندانسته و به آن عمل نخواهد کرد.»

استانداران سراسر کشور در نامه ای به خاتمی اعلام کردند که: «بدیهی است که در صورت عدم حصول نتیجه ظرف مدت یک هفته، تداوم کار استانداران به عنوان نمایندگان عالی دولت در شرایطی که امکان تامین سلامت و

آزادی انتخابات و حقوق اساسی شهروندان فراهم نباشد موضوعیت نداشته و از مسئولیت خود کناره گیری خواهند نمود.» و خاتمی طی یک جواب دو پهلو و ضمن رد درخواست استعفا گفت: «اگر قرار باشد برویم، همه با هم می رویم.»

روز دوشنبه ۲۲ دیماه سید علی خامنه ای در اولین واکنش خود اعلام کرد که: «اگر کار از مراحل قانونی بگذرد و به جایی برسد که نیازمند تصمیم رهبری باشد براساس تشخیص وظیفه، عمل خواهیم کرد.»

روز سه شنبه ۲۳ دی فراکسیون اقلیت در مجلس ارتجاع که همگی از مدافعان «ذوب در ولایت خامنه ای» هستند بیانیه ای را صادر کرده اند. در این بیانیه آمده است که: «اگر رد شدگان معتقدند که رد بعضی داوطلبان به علت عدم صلاحیت، پامال کردن آزادی و مردم سالاری و جمهوری و مشارکت مردم در انتخابات است، چرا وقتی در انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری که شورای محترم نگهبان از جمع هشتصد و چند ده نفر داوطلب تنها صلاحیت حدود ده نفر را تایید کرد و بقیه را فاقد صلاحیت دانست اعتراضی نکردند؟ چرا آن اقدام وسیع که شامل نود و نه درصد داوطلبان می شد موجب دلسردی و عدم شرکت مردم در انتخابات ریاست جمهوری نشد؟»

در همین روز محمد چهرمی، سخنگوی هیات مرکزی نظارت بر دور هفتم انتخابات مجلس گفت: «ایا مردم از مسئولین نظارت انتظار این را دارند که افرادی که فساد اخلاقی، اجتماعی، مالی و سیاسی دارند مورد تأیید قرار گیرند؟ کدام کشور اروپایی را سراغ دارید فردی را که مخالف قانون کشور است را به عنوان مسئول انتخاب کنند؟»

در این میان آمریکا و اروپا هم وارد این بازی شده و خواستار «انتخابات آزاد» شدند. خاویر سولانا مسئول سیاست خارجی و امنیت اتحادیه اروپا که سرگرم بازدید از ایران بود پیرامون این رد صلاحیتها گفت: «بسیار سخت است که در پارلمان اروپا توضیح دهیم که عده ای در ایران رد صلاحیت شده اند.» و خامنه ای با واسطه روزنامه جمهوری اسلامی در روز سه شنبه ۲۳ دی به «فضولی های سولانا!» و اعمالی که «سولانا را گستاخ و جسور کرده» هشدار داد و نوشت: «سولانا با فضولیهای خود مستحق تودهنی

بقیه در صفحه ۳

## بست نشینی میخکوب شدگان

منصور امان

تفسیر خبری جنگ صدا - ۲۶ دی

## یادداشت سیاسی

بقیه از صفحه ۳

از این واقعیت که اصلاح طلبان حکومتی قلابی هستند و بیش از آن که دل در سودای اصلاحات داشته باشند در طلب مشارکت در غارت مردم هستند، نمی توان نتیجه گرفت که این جدال جدی نیست و مهمتر از آن نمی توان نتیجه گرفت که خامنه ای و طرفدارانش می توانند آب رفته را به جوی باز گردانند و اوضاع را به قبل از دوم خرداد ۱۳۷۶ بازگردانند.

تضاد بین دستگاه ولایت با اصلاح طلبان حکومتی اگرچه تضادی درون حکمتی است، اما از آن جا که در ذات و جوهره «ولایت مطلقه فقیه»، شراکت پذیری و قانونمند شدن نمی تواند وجود داشته باشد، بنابر این هر تلاش در جهت «مشارکت» و یا «قانونیت» به میزانی که جدی باشد به ضد ولایت تبدیل می شود. از آن جا که خامنه ای فاقد یک سیاست کلان و ولایتش فرسوده تر از هر زمان دیگری است، در بحران کنونی هم او و ایادیش هر تصمیمی بگیرند، نمی توانند بر بحران ساختاری که در زمینه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی انکشاف یافته و به بلوغ نهایی رسیده غلبه کند.

مردم ایران که در متن این بحران زندگی می کنند و بار آن را بر دوش می کشند، با عدم حمایت از «تحصن» و با تحریم انتخابات، می توانند آب پاکی بر عوامفریبیهای خاتمی و دارو دسته او ریخته و صحنه جنبش اجتماعی مردم ایران برای آزادی و عدالت را شفاف کنند.

جنبش تحریم، جنبشی گسترده و در اعماق جامعه شکل گرفته و رشد کرده است.

این جنبش ندای حق طلبانه مردم ایران را بیان می کند و به اندازه کافی شفاف و گویا هست که برای پیوستن به آن نیازی به اقدامات «کارشناسی» و «بررسیهای گسترده» نیست. پیوستن به جنبش تحریم و تقویت این جنبش راه را برای تحول از نظام استبدادی مذهبی ولایت فقیه به یک نظام دمکراتیک و عرفی هموار می کند.

سه شنبه ۳۰ دی ۱۳۸۲

محکمی است که دیگر برای تکرار چنین گستاخیهائی وسوسه نشود. لاید ولی فقیه نظام و رهبر «مسلمان جهان» این بار هم می خواهد مثل آن چه در سعد آباد از طریق حسن روحانی گذشت، «تو دهنی محکمی» به دهن اروپاییها بزند.

از روز یکشنبه ۲۱ دی تا کنون (سه شنبه ۳۰ دی) هیچ تحول چشم گیری در رابطه ی دو طرف به وجود نیامده و در حالی که مردم به هیچ وجه وارد این جدال درون حکومتی نشده اند، همه چشمهای دوم خردادها به «بیت رهبری» دوخته شده و خامنه ای هم در صدد است تا از این موقعیت بیشترین سود را از آن ولایت خود کند. در حقیقت در حالی که خامنه ای توپ را به زمین خاتمی انداخته در صد است تا با استفاده از ضعفها و تنگناهای دوم خردادها در یک لحظه مناسب در لباس داور وارد میدان شود.

خامنه ای می داند که توپ و تشرهای دوم خردادها، طبل توخالی است. این را خود «اصلاح طلبان حکومتی» هم می دانند و به خاطر همین است که صفت قلابی برای اصلاح طلبی آنان مناسبترین است.

در همان روز شنبه ۲۰ دی که خامنه ای تصمیم نهایی برای رد صلاحیتها را گرفته بود، علی رضا علوی تبار در مطلبی تحت عنوان «باید ایستاد!» نوشت «کوتاه نمی آیم! چند بار گفته ایم که اگر این خواسته تحقق نیابد، دیگر در قدرت نمی مانیم! اما هر بار به دلیلی (یا به بهانه ای!) حرفمان را پس گرفته ایم.» به نظر می رسد روی سخن علوی تبار با بهزاد نبوی است که در روز چهارشنبه ۱۷ دی مدعی شد که: «بنده نیز اطلاعاتی که در زمینه عملکرد ستاد ضد اصلاحات دارم افشا خواهم کرد، حتی اگر روی مین بروم.»

تاریکی برای فرار از مسوولیت و توجیه علت عدم به دست گرفتن راهکارهایی موثر و جدی را ایفا نموده است.

صدای شیون متحصنین از جوری که بر آنان رفته است، همه جا شنیده می شود. آنان به سخنرانی یکدیگر که در مخالفت و افشای حذف خود ایراد می شود، گوش می کنند. میهمانانی از دولت و دوستان غیر دولتی، در صف جلو در برابر عکاسان، ژست می گیرند و اطلاعیه های مطبوعاتی، مضامین شناخته شده را دوباره و چندباره تکرار می کنند. با ادعاهای مبارزه جویانه، چهره ی «اصلاح طلبان»، رنگ اپوزوسیون به خود می گیرد و از راهروهای فرعی مجلس فرمایشی، به میدان تبلیغات سرازیر می شود. صحنه تقریباً ایده آل می بود، هرگاه پرسش آزردهنده راهکارهایی که می بایست این همه را به وجود خود آذین ساخته و تکمیل نمایند، به میان نمی آمد. زیرا در این پهنه ناگهان بنای مقوایی «اصلاح طلبان» در هم فرو می ریزد و آنچه که در پس آن هویدا می گردد، در تمام خطوط، رنگ و نشان گذشته را به نمایش می گذارد.

سنت شناخته شده چانه زنی برای یک یا چند کرسی بیشتر و تکه ای از ردای مندرس قدرت، با شدت و هیجان بیشتری، پی گرفته می شود. و رهبران «دوم خرداد»، ابتکارسنجگری در مجلس را یکسره وقف آن می کنند. همزمان برای رفع نگرانی پیرامون پیامدهای اقدام خود، و با یک اقدام پیش گیرانه، حامیان خود را به جای حضور در محل حرکت ظاهراً اعتراضی، به گوشه منزوی حزب مشارکت گسیل می دارند.

کسانی که باند ولایت حتی صلاحیت اخلاقی آنان را نیز مورد تردید قرار داده است، هیچ سخنی از استعفا از کرسیهای خود و کناره گیری از نمایندگی که لکه های آن پیشاپیش بر چهره شان نشسته است، به میان نمی آورند. در کنار اشاره ی تکراری به اقدامات انحصار طلبانه رقیب، هیچ نشانی از یادآوری سازوکارهایی که با روندهایی این چنین، تفاوت و مرزبندی داشته باشد، یافت نمی شود. «اصلاح طلبان» جمهوری اسلامی، باتمام بی مهری شرکای قدرت، همچنان و صرف نظر از اینکه کجا بست نشسته باشند، بیش از هر نقطه دیگر، به «نظام» میخکوب شده اند.

حذف نامزدهای انتخاباتی «دوم خرداد»، پروسه ضددموکراتیک و عمیقاً انحصارگرایانه ی شکل گیری نهادهای حکومتی در جمهوری اسلامی را در یک هیات ناهمگون و تمسخرآمیز، یکبار دیگر به نمایش گذاشته است. پس از ممنوعیت کلیه گرایشهای سیاسی یا فکری مخالف یا دگراندیش، اینک بخشی از خود حکومت است که با داس تصفیه درو می شود. این بار کسانی در لابه لای چرخنده ارگانهای حذف مجاله شده اند که موقعیت خویش در ساختار قدرت را بیش از هرامر دیگر به همین سازوکارها مدیون هستند. متحصنین در مجلس ملاحا، به کلیه شرایط تفتیش گرانه وهویت شکن نامزدی گردن گذاشته بودند، آنها از جمله خود را هیزمهای توری معرفی می کردند که می بایست با توجه به «موقعیت حساس بین المللی»، نام نمایش انتخاباتی را داغا داغ به خورد مردم و طرف حسابهای خارجی بدهد.

بااین حال تامین هیچیک از پیش شرطهای یادشده، مانع از آن نشد که باند رقیب، اهرمهای قانونی خویش را علیه آنان به کار بیاورد و بالا کشیدن یکسره ی مجلس آتی را در دستور کار نگذارد. اما اثبات درونمایه انتخابات در نظام جمهوری اسلامی، به گروکشی و چانه زنی باندهای حکومت نیازی ندارد. این حقیقت در جابه جای، قوانین، ساختار و دیدگاهی که با ابزار عریان قهر از آن پاسداری می کند، مشاهده پذیر و پیشینه دار است. آنچه که چارو شدن «دوم خرداد» در مرحله کنونی جدال را مهم جلوه گر ساخته است، واکنش عوامفریبانه آنان به این امر است، اقداماتی که هدف و برآمد آن از هم اکنون در برابر دید قرار گرفته و در انتها در خدمت گرم کردن تنور مربوطه قرار می گیرد.

«اصلاح طلبان» جمهوری اسلامی، در مجلس بست نشسته اند، و بدین گونه به اعتراض خود علیه باند ولایت، شکل جدیدی بخشیده اند. اعضای فراکسیونی که تصادفاً به لحاظ شمار، نهاد قانونگذاری را نیز در دست دارند، نقش یک اقلیت توسری خورده و بی قدرت را بازی می کنند. اگرچه، شاید این تعریف از نظر عینی با شرایط دایمی آنان سازگار باشد، بااین وجود، ایفای چنین رلی همواره برای آنان، نقش پستوی



خانواده رفسنجان، چنگالش را بر همه مراکز اقتصادی و سیاسی استان کرمان آنچنان محکم کرده است که اگر نام تیول داران کرمان را به آنان بدهیم، پر بیراه نرفته ایم. تیول دارانی که حتا از گفتن تسلیتی به این مردم به سوگ نشسته ابا دارند، با در دست گرفتن شریانیهای اقتصادی، چنان گلوی آنان را می فشارند که گویی فقر و تنگدستی تقدیر بی گریز آنهاست.

اما در برابر فاجعه مرگ دهها هزاران انسان شریف و زحمتکش، سردمداران رژیم جمهوری اسلامی، هر کاری می کنند جز کمک به مردم زیر آوار مانده. وجدانهای انسانی زخم خورده که از چهارگوشه جهان برای کمک به این مردم رهسپار بم شده اند، همچون ویتیرینی برای تبلیغات به نفع رژیم ضد انسانی، به جلو دوربینهای خبرنگاران کشیده می شوند و اجازه کار را از آنان سلب می کنند، تا جایی که صدای امدادگران به اعتراض بلند شده و توضیح می دهند که ما برای کمک به مردم زیرآوار مانده آمده ایم نه تبلیغات به نفع این یا آن رژیم. کمکهای جنسی مردمی که در چهار راهها و میدانی شهرهای ایران جمع آوری شده، به منطقه اعزام نمی شود و اگر چیزی نیز توسط خود مردم از شهرهای نزدیک به بم رسیده باشد، توسط همان اوباشی که در حمله به اجتماعات مردم و دانشجویمان تخصص پیدا کرده اند، غارت می شود و افراد کمک رسان نیز مورد تعرض قرار می گیرند تا دیگران این خبرها را بشنوند و از رفتن به بم و دیدن فجایع خوداری کنند. ضدانسانی تر و غیرانسانی تر از این به تصور نمی گنجد و این ماهیت رژیم جمهوری اسلامی ایران است. رژیمی که از

بقیه در صفحه ۹

## رژیم جمهوری اسلامی مسئول مرگ دهها هزار نفر در زلزله بم است

جعفر پویه  
دیوارهای خشتی و گلی ای که سرپناه هزاران تن از مردم زحمتکش بم بود، در اثر لرزش زمین در هم پیچید و مردمی که زیر این سرپناهها آرمیده بودند را به کام مرگ کشید و زنده بگور کرد. مردمی که زنده بگور شدند جرمشان دست تنگی و فقر بود، چون از تهیه سیمان و آهن عرضه شده از سوی مافیای بازاریاسیاه که توسط وابستگان به پایوران رژیم جمهوری اسلامی اداره می شود، ناتوان بودند. کشاورزان بمی که همه تلاششان برای یافتن لقمه نانی از بام تا شام شیار کردن خاک بود، برای تهیه بذر و کودی که برای سرپا نگه داشتن کشتزارهای خود بدان نیاز داشتند، ناچار به پرداخت چندین برابر بهای واقعی بودند. برای آنان، در پایان هر برداشت و پس از بازپرداخت وام بانکهای رژیم جمهوری اسلامی که سود بانکی آنها نیز چندین برابر حد عرفی و معمول است، چیزی باقی نمی ماند تا صرف تهیه سرپناه محکم و ضد زلزله کنند و در یک چنین اتفاقی حداقل آسیب را ببینند. رژیم ضد مردمی ای که مشغله ی اصلی آن را احتکار معاش روز مره مردم در انبارهای "بازاریان محترم" و ایجاد بازار سیاه تشکیل می دهد و از جانب دیگر، اندک زمانی را نیز برای چوب حراج زدن به ثروت ملی همین مردم در زدوبند های پشت پرده از دست نمی دهد، چگونه می تواند فرصتی بیابد تا به فکر بهینه کردن خانه های آنان باشد؟  
حکومت این روزها از تریبونهای خود همین مردم را متهم می کند که در ساختن خانه های غیر استاندارد مسئول هستند. مافیای وابسته به

## با تسلیت به بازماندگان زلزله، مردم ایران را به کمک

### مستقیم به زلزله زدگان فرامی خوانیم

ساعت ۵ و ۳۸ دقیقه و ۵۹ ثانیه باصدا جمعه ۵ دی ۱۳۸۲ زلزله ای شدید با قدرت بیش از ۶ درجه ریشتر شهرهای در استان کرمان به ویژه شهر بم را به لرزه در آورد.

این زلزله مهیب تاکنون هزاران تن قربانی داشته که رژیم ایران از ارایه آمار واقعی قربانیان زلزله طفره می رود. تلویزیون بی بی سی به نقل از یک نماینده مجلس رژیم شمار تلفات زلزله بم را بیش از ده هزار نفر برآورد کرد.

بر اساس اخبار انتشار یافته به وسیله رسانه های بین المللی، در جاده های منتهی به شهرهای استان کرمان ترافیک گسترده ای ایجاد شده و مردم به طور مستقل برای کمک به زلزله زدگان راهی این استان می شوند.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران با ابراز تاسف و تأثر، به بازماندگان این زلزله مهیب تسلیت گفته و مردم ایران را به کمک مستقیم و بلاواسطه به زلزله زدگان فرامی خواند.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

جمعه ۵ دی ۱۳۸۲ - ۲۶ دسامبر ۲۰۰۳

## غم جانگاہ مردم و دستگاه آخوندی

زینت میرهاشمی

است. بعضی از آخوندها فتوا دادند که مردم نصف بدهکاریشان به سهم امام را به زلزله زدگان اختصاص دهند. بخشی دیگری از آنها نصف را زیاد دانسته و یک سوم را کافی دانسته اند. اصل، اختلاف بر سر پول موجود در جیبهای مردم است و نه واگذاری بخشی از پولهایی که آخوندها در گذشته به جیب ریخته اند.

صانعی، گلپایگانی و فاضل لنکرانی، به یک سوم و سیستانی، موسوی اردبیلی به نصف بدهکاریهای مردم به سهم امام و خمس و زکاتها فتوا دادند.

دستگاههای سرکوبگر رژیم که تا خانه های مردم برای سرکوب وارد می شوند، حتا به زلزله زدگان هم رحم نمی کنند.

سردار قالیباف فرمانده نیروی انتظامی، به خبرنگار ایسنا گفت، نیروی انتظامی با ایجاد کلانتریهای سیار، امنیت شهر را تامین کرده است.

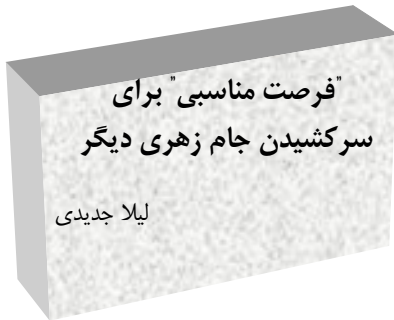
همچنین وی اضافه کرد که: «نیروی انتظامی در گلوگاهها و سطح شهر به خوبی حضور دارد.»

نهادهای حکومتی در حالی که از کمک رسانی و بنا به گزارش خبرنگاران داخلی از سازماندهی و مدیریت عاجز هستند، به جلوگیری از سازماندهی مردمی و شرکت نهادهای غیر حکومتی، می پردازند. ترس از پیوستگی و شکل گیری نهادهای جمعی و مردمی حتا در ویرانه ها و بر سر اجساد از زیر آوار خارج شده، نهادهای سرکوبگر رژیم را رها نمی کند.

۷ دی ۱۳۸۲

روز پنجشنبه زلزله شهر بم را به کلی ویران کرد. در آغاز قرن بیست و یکم، با وجود شناخت راههای مقابله با زلزله و پیدا کردن راهکارهایی برای کاهش خسارت ناشی از آن، در شهر بم، خانه های گلی در برابر خشونت طبیعت ویران شد. قهر طبیعت، همواره در ضعیفترین نقطه، بیشترین اثر را می گذارد. حفظ خانه های گلی مردم محروم بم از جمله «برکات» عظیم جمهوری اسلامی است. در نگاه حکومتی که جان انسانها را ناچیز می شمارد، چه فرق می کند که مردم زیر آوار برونند یا این که مثل مردم سراوان، زیر چماق سرکوب از بین برونند.

در موارد گذشته، تجربه نشان داده است که کمکهایی که از طرف سازمانها و نهادهای بشردوستانه و یا مردم برای زلزله زدگان ارسال شده است، توسط نهادهای حکومتی به تاراج رفته و سرانجام در بازارهای سیاه به فروش رسیده است. پس با توجه به ماهیت دزدمنشی دستگاه حکومتی، سازماندهی کمک رسانی باید بر دوش مردم آزاده و مستقل از نهادهای حکومتی انجام گیرد. در حالی که کارگران و یا کارمندان شرکتیهای مختلف یک روز از حقوقشان را برای کمک به زلزله زدگان اختصاص داده اند، عده ای از آخوندها با بذل و بخشش «سهم امام»، به میزانی که سهم اصلی برای آنان حفظ شود، فتوا صادر کرده اند. میزان این بخشش، موجب اختلاف در حوزه آخوندی شده



## فرصت مناسبی برای سرکشیدن جام زهری دیگر

لیلا جدیدی

سرن رژیم ولایت فقیه، اهداف آمریکا در فرستادن نیروهای امدادی خود به شهر زلزله زده بم و سپس لغو موقت و محدود صادرات برخی از کالاها به ایران را هر یک تقسیری مطلوب خود کرده اند. آنچه را که رفسنجانی "ژست سیاسی آمریکا" خواند، جبهه مشارکت "فرصت های ایجاد شده" ارزیابی می کند. باند حيله گر، در جلسه دفتر سیاسی خود، خواستار سود جوئی از این فرصت جهت برداشتن "دیوارهای بی اعتمادی با برخی از کشورها از جمله آمریکا" گشت. از سوی دیگر، خاتمی طی بیانیه ای خطاب به آمریکا، شرط شروع مذاکرات را تغییر اساسی "سیاست خصمانه" این کشور در قبال ایران دانست. ناگفته نماند که سخنگوی وزارت خارجه آمریکا، پاسخ آقای خاتمی را اینگونه داده است: "ما پیشنهاد مذاکره ن داده ایم". آصفی، سخنگوی وزارت امور خارجه رژیم نیز امروز (یکشنبه) گفت: "هنوز معلوم نیست که آمریکاییها در خصوص رابطه با ایران مصمم هستند یا نه". این همه دستپاچگی رژیم به امید آنکه شاید آمریکا بخواهد از خواسته هایش کوتاه بیاید درحالیست که در واقع هیچ اتفاق تازه ای رخ نداده است. اکثر کشورهای جهان به ویژه کشورهای ثروتمند، همواره درمواقعی که حوادث فاجعه باری در نقطه ای از جهان

روی می دهد، کمک رسانده اند. کما اینکه، برای مردم زلزله زده بم، کشورهای متعدد دیگری کمکهای خود را به این منطقه ارسال کرده اند. از طرفی سرن آمریکا، هرگز تضادی با تسلیم کامل رژیم در برابر این کشور نداشته اند. آنها همانطور که از امضای پروتکل و نوشیدن جام زهراستقبال کردند، از سرازیر کردن باقی محتویات در حلق رژیم نیز کوتاهی نمی کنند.

کالین پاول در مصاحبه اخیر خود با روزنامه واشنگتن پست، براینکه آمریکا منتظر اجرای پروتکل امضا شده از جانب ایران است تاکید کرد و ابراز خشنودی نمود که "ایران متوجه شده جهان بر آن نظارت می کند". او قید کرد که پایان فعالیتهای تروریستی رژیم و مسایل دیگر از جمله القاعده، هنوز مسایل مهمی برای این کشور است.

هیچ "فرصت مناسب" تازه ای برای رژیم پیش نیامده است، مگر فرصت برای عقب نشینی و تسلیم بیشتر. رژیم ولایت فقیه در شاخ و شانه کنشی و توسری خوری - دستکم در رابطه با آمریکا - تاریخچه ای بیست و پنج ساله دارد.

## چالشها و راهکارهای جنبش کارگری

### مروری بر رویدادهای اعتراضی کارگران و مزدبگیران در دی ماه

زینت میرهاشمی

حرکت اعتراضی گسترده زند. کارگران معترض روز دوشنبه ۱۵ دی به مدت ۲۰ دقیقه جاده اهواز - خرمشهر را بستند. بنا به گزارش خبرگزاری ایلنا دو نفر از کارگران شرکت فوق به دلیل فشارهای روحی و روانی و مشکل دریافت حقوق و خانواده در حالی که جوان بودند در اثر سکت قلبی در گذشتند.

کارگران شرکت فرش گیلان روز سه شنبه ۱۶ دی، در اعتراض به عدم دریافت حقوق خود دست به یک راهپیمایی اعتراضی زدند. کارگران شرکت فوق در ادامه اعتراضهای خود بار دیگر روز دوشنبه ۲۲ دی، در مقابل درب ورودی اداره کل تامین اجتماعی گیلان دست به یک تجمع اعتراضی زدند. کارگران به قرار گرفتن زیر پوشش بیمه بیکاری در مقابل از دست دادن کارشان اعتراض داشتند و خواهان بازگشتن به سر کار خود بودند.

کارگران شرکت نساجی پارس ایران روز دوشنبه ۲۲ دی در برابر اداره کل کار و امور اجتماعی گیلان دست به یک تجمع اعتراضی زدند. کارگران خواهان دریافت حقوق معوقه خود بودند. حقوق کارگران فوق به مدت ۷ ماه است که پرداخت نشده است.

کارگران کارخانه «ابزار یراق ورامین» روز یکشنبه ۲۸ دی، دست به یک اعتصاب زدند. دریافت حقوق از جمله خواستههای کارگران اعتصاب کننده بود.

کارگران نساجی بابکان در شهرستان آمل به عدم دریافت بیش از ۵ ماه از حقوق خود اعتراض دارند. کارخانه نساجی بابکان کارگران خود را حتی بدون پرداخت حقوقهای عقب افتاده شان، اخراج کرده است.

کارگران شرکت «سامیکو صنعت همدان» روز سه شنبه ۳۰ دی، دست به یک تجمع اعتراضی زدند. کارگران معترض خواهان دریافت حقوق عقب افتاده خود که به صدها میلیون تومان می رسد از مدیر عامل شرکت شدند. بنا بر گزارش خبرگزاری ایلنا ۳۰ دی، چنگیز اصلانی رئیس شورای اسلامی کار این شرکت، با اشاره به شرایط بحرانی کارگران و وضعیت نامساعد معیشتی آنان گفت که: «شرایط امروز، این کارگران را آماده فروش اعضای بدن خود کرده است؛ کما این که عده ای از آنان اقدام به دست فروشی می کنند».

سیاست تعدیل نیروی کار و خصوصی سازی به طور مستقیم وضعیت کارگران و کارکنان واحدهای تولیدی و صنعتی را مورد تهدید جدی قرار داده است. کارگران و مزدبگیران در حالی که با حقوق بسیار پایین و غیر عادلانه در دور و بر خط فقر می چرخند با عدم دریافت حقوق خود، چند برابر به زیر خط فقر می روند. افزایش دستمزد کارگران و مزدبگیران در اقتصاد بیمار ایران نه تنها با تورم اعلام شده همخوانی ندارد بلکه فاصله آنها نامتناسب و هر چه بیشتر می شود.

خبرگزاری ایلنا روز چهارشنبه ۲۴ دی گزارش کرد که: دبیر اجرایی خانه کارگر گیلان هزینه سبد خانوار ۵ نفره را به عنوان ملاک تعداد نفرات یک خانواده ۲۰۰ هزار تومان دانست. یعقوبی به خبرگزاری ایلنا گفت «در این سبد فقط برای ادامه زندگی اجناس در نظر گرفته شده و در این سبد هزینه ثبت نام دانشگاه آزاد و کتاب و تحصیل جایی ندارد».

البته آمارهای فوق، آمارهای دولتی و غیر واقعی است. آمارهای فوق میزان تورم و نسبت حقوق کارگران و مزدبگیران را اعلام نمی کند. در این رابطه علیرضا محبوب می گوید: «سبد هزینه پارسال ۲۴۰ هزار تومان و سبد حداقلها نیز ۱۸۰ هزار تومان بوده است؛ اما این آمار به طور رسمی اعلام نمی شود». وی به خبرگزاری ایلنا ۲۸ دی گفت که: «سال گذشته سازمان فائو، مرز بین سیری و گرسنگی را در ایران ۹۰ هزار تومان اعلام کرده که اگر ۵ هزار تومان از این مبلغ کم کنیم، به حداقل حقوق کارگران ایران می رسیم».

عدم پرداخت حقوق به کارگران در قبال کار انجام شده یکی از نتایج سیاستهای تعدیل نیروی انسانی و خصوصی سازی دولت است. کارگران در قبال هجوم صاحبان سرمایه به امنیت شغلی آنها، بیکاری و خارج کردن آنها از قراردادهای پایدار نه تشکیلهای صنفی خود را دارند که از حقوقشان دفاع کند و نه قوانینی که به خواسته های آنها دادرسی کند.

اعتراض به عدم دریافت حقوق از جمله شعارهای جنبشهای اعتراضی کارگران در ماهی که گذشت بود. حرکتهای کارگری که در ماه گذشته بر سر موضوع فوق انجام شده است عبارتند از:

- کارکنان سازمان آب و فاضلاب خرمشهر چهارشنبه ۱۰ دی ماه برای دریافت حقوق خود دست به یک تجمع اعتراضی زدند. کارکنان سازمان فوق سالهاست که حقوق خود را به صورت قسطی دریافت می کنند. یکی از کارگران معترض به خبرنگار ایلنا ۱۰ دی گفت که: «این امر زندگی کارگران را مختل کرده است».

- کارگران شرکت لوله سازی خوزستان در اعتراض به دلیل عدم دریافت حقوق خود دست به یک



## برلین میعادگاه غوغاگران

جعفر پویه

حقوق مدنی، حق شهروندی، زندگی در جامعه ای با موازین انسانی و رعایت حقوق بشر و عدالت اجتماعی، خواسته های بحق مردم ایران در یکصد سال گذشته بوده است. برای رسیدن به این خواسته ها از انقلاب مشروطیت تا کنون پهای گزافی پرداخته شده است و این مطالبات همچنان برآورده نشده است. خواسته هایی این گونه با انقلاب بورژوازی در جوامع سرمایه داری جامعه عمل به خود پوشاند تا در آزاد ساختن صاحبان نیروی کار برای فروش آن در بازار، این حق را داشته باشند که خریدار نیروی کار خود را خود برگزینند و در این راه کسی مزاحم آنها نباشد. برای حراست از بازار کار جایی که نیروی انسانی به عنوان کالا ارایه می شود، سرمایه داری نیاز به قوانینی دارد که با رسمیت دادن به آن در کنفرانسها و مجالس رنگارنگ و دفاع گاه جانانه تئوریسینها و حقوقدانان آنها، این حقوق را به عنوان خواسته به حق مردم به ثبت رسانند. حقوق پایه ای که طرح ریزی شده به سرمایه داری این حق را می دهد تا رقابتی را در بازار کار سامان داده و با تبلیغ لیبرالیسم اجتماعی و حق رقابت در به دست گرفتن سکان هدایت اجتماع، هر بخش از این صاحبان بازار و سرمایه که مقبولیت بیشتری دارند آنرا بدست گیرند و خود را منتخب انتخاب کنندگان بنامند. این که این منتخبان تا چه اندازه ای به فکر فروشدگان نیروی کار هستند، به موقعیت اجتماعی و درگیری نیروهای تولیدی در جامعه و هماهنگ بودن آنان با نبض تپنده آن که باید تحت کنترل باشد برمی گردد. رشد نیروهای تولیدی و برخورداری آنان از شعور اجتماعی بالایی که حاصل رشد وسایل ارتباط جمعی و همزمان رشد لوازم تولید و تحول آن است، سطح مطالبات اجتماعی را از کف آن که در منشورها و پیمانهای دهه های گذشته به صورت مشروح آمده، بالاتر برده و این خواسته ها هر روز فزونی می گیرد. با توجه به استبدادی که ذاتی سرمایه است و به تبع آن سیستم سرمایه داری که پاسخگوی حد مشخصی از این مطالبات است، خواسته های بسیاری بر زمین مانده که پیشرفته ترین جامعه سرمایه داری نیز از تحقق آنان ناتوان است. به همین دلیل ما شاهد به میدان آمدن هزاران مردمی هستیم که در پیشرفته ترین جوامع سرمایه داری با

پلاتفورم همگانی و تشکیل یک جبهه وسیع به این امر دست یابند. سالهای دهه شصت بخشی از این نیروها با سازماندهی شورای ملی مقاومت اقدام به این کار کردند و با همه کارشکنیها و توطئه های بزرگ و کوچک و دخالت های به جا و نابه جا هنوز این تشکل همچنان پابرجاست. اگرچه با تعویض موقعیت جهانی و یک تازی بخش غربی جهان پس از سقوط شوروی بسیاری از شیوه های مبارزاتی به دیده منتقدین گذشته آن جرم تلقی می شود و اگر در گذشته صاحبان تئوریهای توجیه کننده مامشات با صاحبان قدرت، مثلاً به نقد مبارزه مسلحانه می پرداختند، امروز همان کسان این شیوه از مبارزه را در سایه صاحبان بدون رقیب قدرت جرم تلقی کرده و عناوینی غیر انسانی را به این مبارزان نسبت می دهند تا داد سالها بی آبرویی خود را از اینان بستانند. اما اعتقاد شوراییان به مبارزه مسلحانه تنها اشکال دیگران به آنها نبوده، بلکه عدم مامشات با رژیم سفاک جمهوری اسلامی از اصول خدشه ناپذیر آنان بود و باعث گردید تا بعضی از سازمانهای تشکیل دهنده آن از نیمه راه بازمانند و از آن جدا شوند. به هر دلیل اوایل دهه هشتاد یعنی پس از حدود بیست سال همین شوراییان بار دیگر فراخوانی می دهند و اعلام می کنند که حاضر به همکاری با دیگر سازمانها و تشکلهای افراد مستقل سیاسی جمهوریخواه برای تشکیل یک جبهه وسیع هستند. اما باز بر عدم مذاکره و مامشات با جمهوری اسلامی تاکید دارند ولی شرط مبارزه مسلحانه را حذف کرده و خواهان همکاری در یک مبارزه سیاسی اجتماعی فراگیر شدند. این که چرا این خواسته با اقبال روبرو نشد و هنوز نتوانسته از یک فراخوان به یک نیروی مادی تبدیل شود، دلایل گوناگونی وجود دارد. اما با توجه به اتفاقی که در روز ۱۸ دی ماه در برلین افتاد و کنگره جمهوریخواهان با شرکت حدود ۷۵۰ نفر (که حدود ۲۰۰ نفر از آنان حق رای داشتند) تشکیل شد، شاید بتوان به بخشی از این پرسش پاسخ داد. کنگره ای که بیش از یک سال برای آن تبلیغ شده بود در پایان نشان داد که هیاهویی برای هیچ بود. به قول سعدی: همچون طبل غازی پربانگ و میان تهی.

تعبیر برانگیز است که بیش از ۷۵۰ نفر از سیاستمداران ایرانی دور هم جمع شوند و سه روز کنفرانس برگزار کنند و برای ابتدایی ترین خواسته های جامعه ایران پاسخی نداشته باشند. پس این همه سر و صدا برای چیست؟ بگذارید

از اینجا شروع کنیم، از سال ۱۳۶۰ در صفتندی ای که به وجود آمد رژیم جمهوری اسلامی همراه با همپیمانانش در یک طرف و نیروهای ترقیخواه در دیگر سو قرار گرفتند. ضد انقلاب حاکم کمر به قتل عام آزادیخواهان بست و در این میانه کسانی و سازمانهایی که تا دیروز خود را آزادیخواه می نامیدند به سوی صاحبان قدرت میل کردند و در کشت و کشتاری که توسط آنان و با توسل به نعمت جنگ سازمان داده بودند همراه شدند. این همراهی سالهاست که در حافظه مردم ایران زنده است، هر چند که خود آنان در سالهای بعد توسط همین دژخیمان سرکوب شدند و بخشی از آنان نیز جلای وطن کردند. ولی این لکه ننگ هرگز از دامن آنان پاک نشد و تاکنون نیز پاسخی به پرسشهای گوناگون مطرح شده درباره این همکاری ن داده اند. هم اینان در لوی کنفرانس بزرگ و پر جنجال جمهوریخواهی سربرآورده و دوباره بدون اینکه مورد پرسش واقع شوند سکاندار جمهوریخواهی شده و در اصل راه را برای ورود خود به راس اپوزیسیون باز کرده اند. بی ربط نیست که آقای بابک امیر خسروی در سخنرانی خود برای گشایش این کنفرانس می گوید: **چنین نیست که هر کجا توده هاست، جای ما آن جاست! چنین نیست که همواره مسئولیت خشونت با دولت هاست.** بله در این جمله که همواره مسئولیت خشونت با دولتها نیست، بسیار نهفته است. این گونه و در یک جمله کوتاه پاسخ دادن راه به جایی نخواهد برد. مسئولیت خشونت دولتی و قتل عام بیش از صد هزار نفر از فعالان سیاسی و روشنفکران ایرانی تنها به دوش رژیم جمهوری اسلامی نیست، بلکه کسانی که با آنها همکاری کردند و اطلاعات ذقیمتی هم در اختیارشان قرار دادند و به توجیه قتل و کشتار پرداختند و یک رژیم مستبد را ضد امپریالیسم معرفی کردن و هر که با آنها از در مخالفت در آمد آمریکایی خوانند هم در این خشونتها شریکند. و همینجاست که شریک دزد و رفیق غافلجه مصداق پیدا می کند. از کنفرانسی که این گونه گشایش یابد چه توقع دارید؟ اینان به توجیه خودشان آمده اند و قصدشان هم حل و فصل مشکلی نیست بلکه زد و بند حرفه تخصصی اینان است و راه انداختن دارودسته ای که برای به رخ کشیدن در پشت میزهای مذاکره بدان بقیه در صفحه ۷

## برلین میعادگاه غوغاگران

بقیه از صفحه ۶

نیاز دارند. چندان دور از ذهن نیست اگر بگوییم که شیوه تازه به قدرت رسیدن بعضی از حاکمان جدید، یعنی لویه جرگه در افغانستان و شورای حکومتی عراق، اینگونه کنفرانسها را مورد تشکیک قرار می دهد. اما آنچه در این میان باید بدان بیشتر توجه کرد مسایلی است که طی سالها مبارزه بی امان در کشور ما به عنوان بخشی از مطالبات جا افتاده و هر نیروی سیاسی خواهان دخالت در روند اجتماعی ایران باید بدان بپردازد و بدون پاسخی مشخص به آن نمی تواند خود را نیروی تاثیر گذار بنامد. مسأله ملی و مبارزات خلقهای ایران برای حقوق قومی خود حرف تازه ای نیست. مبارزه کردها در غرب ایران و سابقه دولت منطقه ای و جمهوری مهاباد و سالها مبارزه برای حقوقی برابر با دیگر ملیتها در منطقه کرد نشین و همچنین مبارزه آذریها در آذربایجان با داشتن سابقه یک دولت منطقه ای که مورد سرکوب بی رحمانه دولت مرکزی قرار گرفته، اگر به چشم نیاید نشان می دهد که برگزار کنندگان کنفرانس برای اموری مشخص با سابقه تاریخی طولانی و خواستی انسانی نه این که جواب نداشته باشند، بلکه از پاسخ صریح بدان طفره می روند تا در اتفاقات آینده با توجه به زد و بندها و شرط تاثیر گذاری این مطالبات در چانه زنی، به آن بپردازند. عدم پاسخ به مسأله ملی در کشوری کثیرالمله همچون ایران نشان از استخوان لای زخمی دارد که صاحبان درد را به مراجعه به طبیب بی وجدان نیازمند می سازد. جمع کثیری که خود را فعالان سیاسی ایرانی می دانند، چنان در برابر این مسأله بی برنامه می نمایند که تصمیم گیری درباره آن به هیئتی منتخب واگذار می گردد. مگر می شود فعال سیاسی ایرانی بود و با مسأله ملی که یکی از مشکلات بلافصل جنبش ترقیخواهانه مردم ایران است بیگانه بود؟ چگونه فعال سیاسی ای است که با امر مبارزه خلقهای ایرانی بیگانه است و برای پاسخ به مسأله ای که سالیان دراز جزء بلافصل مطالبات انسانی بخشی از مردم ایران است نیاز به کار کارشناسانه دارد؟ یعنی تاکنون به آن فکر نکرده اند و این مورد جدیدی است که نیازمند تحقیق و بررسی بیشتر است؟ این گونه است که عدم صداقت در پاسخگویی به پرسشهایی اساسی

کنفرانسی از این دست را به جنجالی بزرگ بر سر هیچ تبدیل می کند و همان بهتر که پسته بی مغز لب وانکند. اگر مسأله قومی و ملی مشکلی اساسی است و برای پاسخگویی نیازمند آن است که بر روی آن تامل بیشتری صورت گیرد، موردی چون انتخابات دور هفتم مجلس در جمهوری اسلامی اظهار من الشمس است. انتخاباتی که به گفته بعضی از عناصر شرکت کننده در آن، چیزی جز یک نمایش برای مشروعیت بخشیدن به یک سیستم ضد انسانی نیست. به این جملات از بیابانه شماره دو دفتر تحکیم وحدت توجه کنید: انتخابات پیش رو نه انتخابی دموکراسی آفرین و مؤثر در اداره کشور که تنها انتصابی با جلوه انتخاب است و به درد رستههای سیاسی دریای میزهای معامله بر سر منافع ملت برای حفظ قدرت می خورد. یک بخش از کسانی که در عمل به بخشهایی در حاکمیت وابسته هستند و در مواقع ضروری برای انحراف جنبش مردم تمام تلاش خود را نموده اند، درباره انتخابات در رژیم جمهوری اسلامی این گونه اظهار نظر می کنند. اما کنفرانس جمهوریخواهان در عمل نشان داد که از نظر سیاسی از دفتر تحکیم وحدت هم پایین تر قرار دارد و نمی تواند به جرئت بیان دارد که انتخابات در رژیم جمهوری اسلامی یک مضحکه بیشتر نیست و نباید در آن شرکت کرد. چرا بیش از ۷۵۰ نفر فعال سیاسی از یک موضعگیری قاطع ناتوان است؟ آیا به قول خود آنان اگر اقلیت و اکثریت هم می داشت که من باور ندارم، آیا باز هم اکثریت این جمهوری خواهان از یک موضعگیری صریح ناتوان بود؟ یا اینکه اصلاً مسأله انتخابات به عنوان یک مسأله عاجل و روز در دستور قرار نگرفت و یا پدرخوانده های شناخته شده اجازه اظهار نظر را به دیگران ندادند تا حداقل دست آورد این کنفرانس یک موضعگیری سیاسی مشخص باشد تا دیگران آنان را به عنوان فعالان سیاسی باور کنند، نه زد و بند بازان حرفه ای. اما آنچه در این کنفرانس به خوبی چشمگیر است موضوعی است که باید بیشتر مورد بررسی قرار گیرد، و آن تصویب سند مناسبات درونی اتحاد جمهوریخواهان است. بنابر این سند تنها اشخاص حقیقی می توانند عضو این جریان باشند، یعنی سازمانها و نهادهای سیاسی اجتماعی و احزاب سیاسی نمی توانند عضو اتحاد جمهوریخواهان شوند. سالیهاست

که عضویت در یک سازمان سیاسی در نظر مردم ایران نوعی جرم نمایانده می شود. و به دلیل تحت تعقیب قرار گرفتن اعضا سازمانهای سیاسی که در رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه جرم محسوب می شود، اکثر فعالان سیاسی در اظهار نظرهای خود در ابتدا اعلام می کنند که به هیچ گروه و یا دسته ای وابسته نیستند و این را یک فضیلت برای خود محسوب می کنند. درحالی که مبارزه سیاسی بدون تشکیلات ره به جایی نخواهد برد و این تشکل پذیری و نظم در کار سیاسی اجتماعی از دستاورد های بزرگ جامعه بشری است و حق تشکل پذیری یکی از حقوق اساسی هر اجتماع و مردمی است، و دفاع از حقوق آنان از اصول خدشه ناپذیر حقوق بشری است. بی خود نیست که کارگران و مزدبگیران ایرانی برای مطالبه حداقل حقوق خود از تشکلات به رسمیت شناخته شده در جوامع سرمایه داری همچون سندیکا و اتحادیه نیز بی بهره هستند و رژیم ضد انسانی جمهوری اسلامی از این بی تشکیلاتی بیشتر استفاده را می برد و همچنان وابسته نبودن به هیچ تشکلی را به عنوان یک فضیلت تبلیغ می کند و بعضی از فعالان سیاسی و اجتماعی و حقوق بشری هم بر آن تاکید دارند. آخرین آنان مصاحبه های رنگارنگ خانم شیرین عبادی برنده جایزه صلح نوبل بود. او آنقدر عضو نبودن خود در هیچ سازمان سیاسی را تکرار کرد و به عدم وابستگی خود به هیچ سازمانی تاکید کرد که صدای مصاحبه گر تلویزیون سی ان ان را هم در آورد. مگر نه این که حق تشکل پذیری از حقوق پایه ای هر صنف و گروه و دسته ای است. مگر نه این که در اعلامیه جهانی حقوق بشر هم بر آن تاکید شده است؟ پس چرا مدافعان حقوق بشر ایرانی اولین چیزی را که به آن تاکید می کنند، نداشتن تشکل سیاسی و اجتماعی است و سعی هم دارند که آنرا به عنوان یک برتری تبلیغ کنند؟ بی ربط هم نیست بعضی از این فعالان هنگامی که برای دفاع از اعضا سازمان مجاهدین خلق در عراق تحت اشغال ارتش آمریکا به میدان می آیند، سعی دارند که از آنان به صورت انفرادی دفاع کنند و سازمان و تشکیلات آنان را منکر شده و یا نادیده بگیرند. آنان حتا یک لحظه هم به خود زحمت نمی دهند که اختلافات نظری و یا سیاسی خود را با سازمان مجاهدین خلق به کناری نهاده و از حقوق اعضا و

## جهان در آینه مرور

لیلا جدیدی

## تروریسم آمریکایی در آینه اسناد

برای مردمی که تحت حکومت رژیمهای ستمگر و مستبد زندگی کرده و شاهد از دست رفتن جان یاران و دلبستگی خود که علیه این ستمگرها مبارزه کرده و به مقاومت برخاسته اند، بوده اند، فرارسیدن پایان عمر ننگین این رژیمها و مشاهده فرارگرفتن کارگزاران آنها بر صندلی محاکمه، بدون شک آرزویی برآورده گشته است. اما از سویی دیگر، این پایان ماجرا نیست. آشکار گردیدن نقش قدرتهای امپریالیستی که در پس این حکومت ها قرار داشته و در واقع گردانندگان اصلی ماشین سرکوب دیکتاتورها بوده اند نیز به همین میزان، توجه ویژه ای را طلب می کند.

اکنون که سخن از محاکمه صدام حسین به میان آمده و پیرامون کردار و رفتار او در دوران حکومتش سخن زیادی گفته می شود، نگاهی به قدرتهای پشت پرده یا آنان که در پس نقاب بدم انداختن و مجازات این دیکتاتور، چهره جنایتکارانه خود را مخفی کرده اند، نیز بی مورد نخواهد بود. امروزه که همین قدرتها نام تروریست را در هر جا که منافشان حکم می کند بر پیشانی جریانه و افراد مبارزی که به دفاع از حقوق خود و مردم سرزمینشان همت کرده اند حک می کنند، ضروری ست در برابر این سوال که تروریست واقعی کیست قرار داده شوند. آیا مردمی که برای آزادی و عدالت و حقوق بشر کوشش می کنند باید بدین نام خوانده شوند یا آنان که در پس دلایلی مانند حفظ منافع استراتژیک، در آفرینش و پرورش دیکتاتورهایی مانند صدام حسین سهم مهمی دارند و یا با حمایت مستقیم و غیر مستقیم از جنایتکارانی از این دست همانند سردمداران جمهوری اسلامی، به عمر منور آنان تداوم می بخشند؟ چه کسانی باید در دادگاه جنایت علیه بشریت به محاکمه کشیده شوند و نام تروریست بر آنان برآزنده تر است؟

پاسخ به این سوال را می توان در لابلای اسناد متعددی که بیانگر نقش فعال این قدرتها در حمایت از

دیکتاتورها می باشد یافت. یک نمونه از آن شواهد تاریخی، اسنادی هستند که همزمان با جنجالی که دستگاههای تبلیغاتی آمریکا پس از دستگیری صدام حسین براه انداخته بودند، توسط یک انستیتو تحقیقاتی غیردولتی که در زمینه دستیابی به مدارک محرمانه دولت آمریکا با بهره گیری از قانون آزادی اطلاعات فعالیت می کند، در اختیار مردم قرار داده است. این اسناد، مذاکرات پنهانی بین وزیر خارجه وقت آمریکا، هنری کیسینجر و وزیر خارجه دولت دیکتاتوری و نظامی آرژانتین، آدمیرال سزار آکوستینو گازی در ۲۷ سال پیش را فاش می کند. مدارک ذکر شده حاوی متن گفتگوهای دو وزیر هنگام ملاقاتشان در هتل والدورف در شهر نیورک در سال ۱۹۷۹ می باشد. در این هنگام هنری کیسینجر از جمله کسانی بود که در رشته گفتگوهای سازمان ملل در مورد مسایل خاور میانه شرکت داشت. طی این ملاقات، گازی موفقینهای رژیم نظامی آرژانتین را در سرکوب آنچه که او "جنگ کثیف" می خواند اما در واقع تهاجم و سرکوب جنبش کارگران، دانشجویان و روشنفکران بوده است را به همتای آمریکایش گزارش می دهد. او می گوید: "ما سازمانهای تروریستی را از بین برده ایم و اگر به همین صورت ادامه دهیم تا آخر امسال خطر کاملاً بر طرف خواهد شد." در اینجا لازم است یاد آوری شود که بر خلاف ادعای گازی، جنبش مردم آرژانتین در آن هنگام به اوج خود رسیده بود و تا چند سال بعد از کشتار دستجمعی، ناپدید شدن و شکنجه که منجر به قتل ۳۰ هزار نفر از مردم این کشور گردید، ادامه یافت. در این هنگام دولت آمریکا کاملاً به سرکوب وحشیانه مردم آرژانتین تحت نام مبارزه با تروریسم آگاه بود. شش ماه پیش از این ملاقات، از جانب وزارت خارجه آمریکا، یک گزارش درونی در اختیار مقامات این نهاد گذاشته می شود. در این گزارش آمده است "جالبترین بخش جنگ ضد تروریستی قتل عامی است که از جانب جناحهای بسیار راست و از طریق جوخه های اعدام صورت می گیرد. آنها با

بهره گیری از اختیارات تامی که دارند و با نام ماموران امنیتی عمل می کنند.

دست راستها مسئول ربودن و قتل صد ها نفر از "چپها" هستند که شامل تبعیدیان سیاسی که در کشورهای همسایه زندگی می کنند، ملیتهای خارجی، سیاستمداران، دانشجویان، روزنامه نگاران و کشیشها می شوند. اگر چه تعدادی تروریست را هم به دام انداخته اند، اما اکثر این افراد چریک نبوده اند. هیچ شکی در این نیست که اکثر و یا همه عاملان این قتلها، پلیس و یا افرادی از پرسنل ارتش هستند و این اعمال با دستور و یا دستکم با آگاهی مقامات دولتی صورت می گیرد. این گزارش نه تنها قبل از این که کیسینجر با وزیر خارجه آرژانتین ملاقات کند به دست او رسیده بود، بلکه بسیاری از شهروندان آمریکایی نیز اطلاع داده بودند که شاهد عینی این جنایات بوده اند. برخی نیز خود به اتهامات سیاسی دستگیر شده و تحت شکنجه های وحشتناکی قرار گرفته بودند. یکی از این افراد خانمی به نام گواندا لویزاست که سرنوشت خود را در هنگام اسارت چنین گزارش داده است. او می گوید که روزی به خاطر قرار دادن یک دسته اعلامیه در دفاع از زندانیان سیاسی به روی یک نیمکت در خیابانی دستگیر می شود. خانم لویز توضیحات مشروحی از رفتار غیر انسانی و وحشتناکی که نسبت به او انجام گرفته بود داده و می افزاید که خود شاهد عینی شکنجه دختر دیگری نیز بوده است. او توضیح می دهد که چگونه شکنجه گران دختر جوان را عریان کرده و وارونه آویخته بودند و به او شوک الکتریکی می دادند. شکنجه گران بدن او را با سیگار می سوزاندند و موهای بدنش را می کردند. این دختر عضو هیچ سازمان سیاسی نبوده تنها در خانه ای که تحت هجوم پلیس قرار گرفته بود، یافته شده بود. بی شک خانم لویز به این خاطر که شهروند آمریکایی بوده و زنده مانده این شانس را داشته است که مشاهدات خود را بازگو کند. در دوران حکومت نظامی آرژانتین هزاران نفر تحت شکنجه تا سر حد مرگ قرار گرفته و سپس بنا به گفته فعالان جنبش و مردم آرژانتین، با هوایماهای ارتشی به درون دریا پرتاب گشته اند.

در همین زمان که گزارشات مشابه فراوانی وجود داشت و بر هیچ کس این جنایات پنهان نمانده بود، آقای کیسینجر به رژیم نظامی آرژانتین برای

ادامه قتل و ترور چراغ سبز نشان می دهد. طبق اسناد ذکر شده، کیسینجر خطاب به گازی می گوید: "بین، برخورد اساسی ما این است که می خواهیم شما موفق شوید. من یک ایده سنتی دارم و آن این که دوست باید از دوست خود حمایت کند. در آمریکا این را درک نمی کنند که شما درگیر یک جنگ داخلی هستید. در مورد مشکل حقوق بشر آنها درک نمی کنند که محتویات و دلایل چیست. بنابراین هر چه که شما زودتر کار را تمام کنید و موفق شوید بهتر است. مشکل حقوق بشر دارد بزرگ می شود. از سفیر خود در آمریکا بپرسید او می تواند به شما بگوید. ما خواستار ثبات هستیم. ما مشکلات غیر ضروری برای شما نمی تراشیم. اگر شما بتوانید کار را قبل از این که کنگره وارد عمل شود تمام کنید بهتر است. بد نیست که کار را با مقدار محدودی آزادی تمام کنید." بدین طریق کیسینجر با نگرانی از این که کنگره آمریکا ممکن است تصمیمی علیه دولت آرژانتین بگیرد پیشنهاد می کند که هر چه بیشتر آتش سرکوب شعله ورتر گشته و مخالفان سریعاً نابود شوند. در همین زمینه، او پیشنهاد می کند که دولت آرژانتین هر چه زودتر اقدام به تقاضای وام از بانک صادرات و واردات آمریکا کند و می گوید: "ما می خواهیم برنامه های اقتصادی شما موفق باشند و برای این کار هر چه بتوانیم انجام می دهیم." این وامها البته بعداً پرداخت شد، اما در دوران هفت سال دیکتاتوری نظامی آرژانتین، بدهی این کشور به شش برابر رسید و سبب ورشکستگی اقتصادی آن شد.

جالب توجه است که اسناد بدست آمده همچنین حاوی سخنان چالز رابینسون، معاون کیسینجر، درست یک روز قبل از ملاقات دو وزیر، نیز می باشد. او نیز در تماس خود با گازی، ضمن اظهار این که موقعیت دولت آرژانتین را درک می کند می گوید: "مشکل ما این است که آمریکا کشوری ایده آلیستی و اخلاق گرا است و مردم این کشور نمی توانند مشکلات دولت آرژانتین را درک کنند." او سپس ضمن تایید اعدامها و سرکوب مردم می افزاید: "در سال ۱۸۵۰ که برای تشکیل ایالت کالیفرنیا اقدام می شد، مقامات رسمی ما نیز ناچار گشتند برای حفظ نظم از عامل زور استفاده کنند که در نتیجه مردم هم گروههایی بقیه در صفحه ۱۸



## ادامه مبارزه روی هر خاک

لیلا جدیدی

پس از آنکه شورای حکومتی عراق طی بیانیه ای خواستار اخراج مجاهدین از خاک این کشور شد، گرگهای جمهوری اسلامی برای بلیدن آنان، صابون کشیدن شکم های همواره گرسنه خود را آغاز کردند. سران رژیم، با پایکوبی جهت به ثمر رسیدن تلاشهایشان از کانال مزدوران خود در شورای حکومتی، به وراجی پرداختند.

دیری نپائید که جشن عروسی رژیم به مجلس عزاداری و روضه خوانی تبدیل گشت. آقای برومر، فرماندار غیر نظامی آمریکا در عراق، اعلام کرد که اعضا این سازمان نه به ایران و نه به هیچ کشور دیگری مگر سه کشور که نام آنان را مشخص نکرد، تحویل داده نخواهند شد. آه از نهاد رژیم که حمایت گسترده ایرانیان را از فرزندان راستین خلق درمجامع بین المللی در محاسبات خود نگنجانده بود، برآمد و اشتهای اژدها وارث برای قتل عام آنان کور شد. آنگونه که پیداست، اکنون سران رژیم، بافتن مهملات را جایگزین رویاهای برپادرفته خود کرده اند.

نمازی، دادستان کل رژیم، به این گمان که با دسته ای از کوران مانند خود و شرکایش طرف است، از آنان که به گفته او مرتکب "جنایت" نشده اند خواست که به مام وطن بازگشته و وعده "آغوش باز" رژیم را داد. او همچنین خواست که

رهبران و مرتکبین به "جنایت" نیز تحویل ایران داده شوند. وی از سوی دیگر، با دلسوزی برای اروپا و آمریکا، به آنان هشدار داد که نگهداری این افراد هزینه سیاسی، اقتصادی و امنیتی زیادی برای این کشورها دربر خواهد داشت.

اصفی کشورهای که مجاهدین را می پذیرند تهدید کرد که نزد جمهوری اسلامی "سابقه منفی" خواهند یافت. هاشمی رفسنجانی نیز ضمن اینکه منکر تلاشهای جمهوری اسلامی برای تبادل اعضا القاعده با مجاهدین شد، در واکنشی آشکارا تلافی جویانه گفت: "ما افراد مسلمانی را که در ایران بازداشت هستند تحویل به کسانی که بر آنها ظلم روا دارند نمی دهیم. او افزود: سیاست ما این است که اگر مرتکب جرمی شده اند در ایران محاکمه گشته و در غیر آن تحویل کشورهای متبوع خود داده می شوند."

این سخنان ضد و نقیض سران رژیم جهت یافتن استدلالهای قابل پذیرش نشانگر رنجی است که با بر باد رفتن آرزوهای دیرینه شان مبنی بر سرکوب کامل سازمان مجاهدین باید متحمل گردند. هراس رژیم استبداد از نیروهای سازمان مجاهدین، در هر نقطه ای از جهان که باشند، بی دلیل نیست. آنان تاکنون این واقعیت را که مبارزه تا سرنگونی کامل رژیم برای این سازمان هرگز محدود به زمان و مکان نبوده است، دریافته اند. آتش مبارزات مردم و انقلابیون در داخل و خارج، تا سرنگونی رژیم استبداد روشن و فروزان خواهد ماند.

اول دی ۱۳۸۲

## بنیادگرایان اسلامی و ممنوعیت روسری در مدارس فرانسه

زینت میرهاشمی

طرح ممنوعیت روسری و علائم مشخص مذهبی در مدارس فرانسه، با موجی از مخالفت از سوی بنیادگرایان مذهبی روبرو شد. از آنجا که شیوه برخورد به حقوق زنان از جمله دلنگرانیهای ناموسی اندیشه های بنیادگرایانه و مردسالارانه است، روسری دختران در فرانسه در فاصله هزارها کیلومتر، لزره بر تن مردان و زنان بنیادگرا و مردسالار در ایران انداخته است. به گونه ای که آنان «جهان اسلام» را به بسپیح علیه کشور فرانسه فرا خوانده اند.

آقای خاتمی رئیس جمهور رژیم، تصمیم دولت فرانسه را نادرست خوانده و خواستار لغو آن شده است. وی طرح چنین قانونی را خلاف آزادیهای فردی شناخته است. خاتمی در حالی حجاب را برای زنان در فرانسه از آزادیهای فردی شناخته که زنان در ایران به دلیل اجبارهای ناشی از حجاب حکومتی، از بسیاری حقوق خود محروم شده اند.

روسری دختران در فرانسه، حجت الاسلام محتشمی، رئیس فراکسیون دوم خرداد در مجلس رژیم را نیز از این ماجرا برکنار نداشته است. محتشمی ضمن انتقاد به ژاک شیراک، حجاب اسلامی را از احکام و واجبات قطعی و لایتغیر اسلام در قران معرفی کرد و «جهان اسلام» را به دفاع از «کیان اسلام و حریم آن» فرا خواند.

وی گفت: «حرکت مجامع بین المللی اسلامی، حوزه های علمیه، علمای اسلام به ویژه دولت و مجلس شورای اسلامی با موضع گیری به موقع می تواند در مقابل این طرحها متمر ثمر باشد.»

لاریجانی، رئیس سازمان صدا و سیما رژیم، در واکنشی دیگر نسبت به این موضوع، فراخوان داد که: «کشورهای اسلامی در این زمینه باید به کمک مردم فرانسه بشتابند.»

زهره مصطفوی خمینی، دبیر کل جمعیت زنان جمهوری اسلامی، در نامه ای سرگشاده به ژال شیراک، دفاع از روسری زنان در فرانسه را از گونه «وظایف الهی» قلمداد کرده است.

خانم مصطفوی، سیاست دولت فرانسه را از جمله متضاد با اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد دانسته است. این خانم بنیادگرا تکلیف خودش را با آن بخش از تضاد گذاشتن حجاب اجباری بر زنان با اعلامیه جهانی حقوق بشر را اعلام نکرده است.

حقوق زنان و منجمله پوشش آنان، به طور جد کیان بنیادگرایان را در هر نقطه ای از جهان مورد خطر قرار می دهد. آیت الله العظمی حسین نوری همدانی، بنیادگرای مذهبی در قم که جهان اسلام را توسط این امر در خطر دانسته است، از چند هزار

کیلومتری برای زنان در فرانسه نسخه مقاومت می پیچد و می گوید: «حجاب اسلامی یکی از مسلمات و ضروریات فقه اسلامی است و بانوان متعهد که اسلام با رگ و خون آنها پیوند خورده است در هر جای جهان که باشد رعایت آن را بر خود فرض و لازم می دانند و در برابر امواج مخالف مقاومت می کنند و هرگز از آن صرف نظر نمی نمایند و نباید بنمایند.»

افزایش دختران روسری به سر در سنین کم در مدارس فرانسه و استفاده از این ابزار به عنوان تبلیغ و الگویی از زنان به عنوان نمادهای جاندار یک ایدئولوژی، مدتها است که نهادهای آموزشی و دولتی فرانسه را با یک چالش جدی روبرو کرده است. رشد حجاب، آن هم در شکلی مشخص، با رشد بنیادگرایی در فرانسه همراه شده است. در واکنش به این امر، یکی از راه حل های ارائه شده از طرف نهادهای قانونگذار فرانسه، ممنوعیت علایم مذهبی در مدارس است.

پایوران رژیم مذهبی ایران با موضع گیریهای خود در این مورد، آزادیهای فردی، حقوق زنان و انتخاب پوشش را یک طرفه و به نفع ارتجاع می بینند. حق پوشش، یکی از اساسی ترین حقوق زنان در ایران، طی ۲۵ سال حاکمیت رژیم دیکتاتوری مذهبی پایمال شده و همچنان می شود.

پوشش امری شخصی و آزاد باید باشد. وقتی از انتخاب پوشش صحبت به میان می آید، طبیعی است که انتخاب رابطه مستقیم با سن و موقعیت اجتماعی زنان پیدا خواهد کرد. دخترانی که به سن قانونی نرسیده اند و قدرت انتخاب پوشش خود را ندارند، همواره تحت اجبار فرهنگ خانواده و مردان خانواده، به چنین پوششی ناگزیر خواهند بود. سیاستگذاران فرانسوی بنا به تجربه طولانی، همواره در مقابل بنیادگرایان اسلامی کرنش نشان داده اند. برخورد دولت فرانسه با رژیم بنیادگرای ایران یکی از موارد بارز این سیاست مامشات طلبانه است. همچنین سیاستهای فرانسه در قبال حمایت و کمک به بنیادگرایان الجزایری در مقابله با نیروهای کمونیست و مترقی این کشور، به رشد بنیادگرایی اسلامی در کشور فرانسه کمک شایانی نموده است. حقوق زنان جهانشمول است. این بدان معناست که نقض حقوق زنان در هر کشوری اثرات مستقیم به روی حقوق زنان در کشورهای دیگر خواهد داشت. چشم پوشی بر نقض حقوق زنان در کشورهایی که اکثریت مردم آن مسلمان هستند، تحت توجیه شرایط ویژه فرهنگی به افزایش بنیادگرایی در سطح جهان کمک خواهد کرد و این امر خطری جدی برای لایسیته محسوب می شود.

برخوردهای ناهمگون دولت فرانسه با پدیده روسری از یک سو و عدم موضعی جدی در برابر بنیادگرایی از سوی دیگر، کمکی به بهبود شرایط اسفناک دختران در اثر اجبارات نظم مردسالارانه در خانواده نخواهد کرد.

## زنان در مسیر رهائی

الف. آناهیتا

### عراق

۴، ژانویه ۲۰۰۴: Abc news

به گزارش پلیس عراق، سربازان ارتش آمریکا با گشودن آتش بر روی اتومبیل چهار فرد غیرنظامی که در میان آنها یک زن و کودک خردسال بود، آن‌ها را به قتل رساندند.

ابراهیم الامیری راننده این اتومبیل که جان سالم به در برده است می گوید که وی قصد سبقت گرفتن از کاروان جیب های سربازان آمریکائی را داشته که آنها شروع به شلیک می کنند. در این حادثه همسر، پسر خردسال و والدین وی به قتل رسیده اند.

### پاکستان

سازمان عفو بین الملل، ۲ ژانویه ۲۰۰۴:

نیلسوفر بختیاری، یکی از وزرای زن کابینه دولت پاکستان در طی یک مصاحبه ابراز می دارد که وی برای اعطای حق و حقوق زنان در جامعه تلاش می کند اما هنوز کارهای زیادی باقی مانده تا تبعیض علیه زنان پایان پذیرد.

خانم بختیاری ادامه می دهد که پارلمان به زودی در صدد لغو قوانینی است که در زمان حکومت ژنرال زیاء الحق به مدت بیست سال در پاکستان مرسوم بوده است.

بر طبق سخنان این وزیر زن در حال حاضر ۵۵۰۰ زن، طبق قانون شرع اسلام "قانون حدود" در زندانهای پاکستان در حبس به سر می برند. این قانون معین می سازد که در صورت عدم شهادت چهار مرد متدین و مسلمان، ادعای زن در مورد تجاوز مورد قبول قرار نگرفته و وی متهم به عمل منافی عفت شده و باید بر طبق قانون زندانی شود.

بسیاری از زنان به دلیل ازدواج مجدد و یا انتخاب آزادانه همسر آینده خود از طرف خانواده مورد توبیخ قرار گرفته و بر اساس قانون این کشور مجرم شناخته می شوند.

### اردن

سازمان عفو بین الملل، The Jordan Times، ۲ ژانویه ۲۰۰۴:

دادگاه اردن صالح عابد، مرد ۲۱ ساله ای که خواهر ۳۰ ساله خود را در فوریه ۲۰۰۳ به قتل رسانده بود را آزاد کرد.

بر طبق رای دادگاه حرکات و رفتارهای این دختر موجب بی آبرویی خانواده شده است.

قابل ذکر است که جرم این دختر تنها، چند بار فرار از خانه بوده است.

### فلسطین

زنان فلسطینی که در زندان الرملای اسرائیل به سر می برند مدعی اند که در شرایط بسیار دشوار و غیرانسانی به سر می برند و ضمن درخواست کمک از سازمان های فلسطینی مدافع حقوق زندانیان، از آن‌ها خواسته اند که فریاد حق طلبانه آنان را به گوش جهانیان برسانند.

این زنان با فرستادن پیام هائی به یاسر عرفات و انجمن های فلسطینی در الخلیل ابراز کرده اند که مورد شکنجه، سرکوب و دیگر رفتارهای غیر انسانی قرار دارند.

### مرکز اسلامی مصر ممنوعیت حجاب در مدارس فرانسه را تایید کرد

بی بی سی، ۳۰ دسامبر ۲۰۰۳:

معتبرترین مرکز تعلیمات اسلامی در جهان، مسجد الازهر، واقع در مصر، حق دولت فرانسه در تصویب قانونی به منظور ممنوعیت سر کردن روسری در مدارس دولتی را تایید کرده است.

شیخ محمد سید طنطاوی بلند پایه ترین مقام مرکز الازهر پس از گفتگو با نیکولا سارکوزی، وزیر کشور فرانسه



در قاهره، در این زمینه گفت: استفاده از روسری یک وظیفه مذهبی برای زنان مسلمان است اما کشورهای غیر اسلامی در وضع هر قانونی آزاد هستند. قابل ذکر است که به گزارش بی بی سی ۲۱ دسامبر ۲۰۰۳ دولت ایران از سیاست حجاب فرانسه انتقاد کرده است.

در همین رابطه حمید رضا آصفی، سخنگوی وزارت خارجه ایران در کنفرانس خبری خود رویکرد دولت

فرانسه نسبت به حجاب زنان مسلمان در آن کشور را بسیار افراطی توصیف کرده و آن را ناشی از تنگ نظری در مدارا با جامعه اسلامی و مغایر حقوق مدنی مسلمانان در فرانسه دانسته است. وی اضافه کرده است که چنین اقدامی باعث می شود تا وجهه فرانسه در جهان اسلام خدشه دار شود.

### افغانستان

پخش آواز زن افغان موجب خشم دیوان عالی افغانستان شد  
بی بی سی، ۱۴ ژانویه ۲۰۰۴:

به دنبال پخش آواز یک زن افغان از تلویزیون، دیوان عالی افغانستان به دولت این کشور شکایت کرده است.



فضل احمد معنوی، معاون قاضی القضاات افغانستان گفت که این دادگاه با آواز و رقص زنان مخالف است و پخش این برنامه از تلویزیون نقض قانون اساسی و احکام پیشین دیوان عالی بوده است.

### سوریه

دختر ۱۸ ساله ای برای دفاع از ناموس و عفت به قتل رسید  
سازمان عفو بین الملل، Aman Daily News، ۱۶ ژانویه ۲۰۰۴:  
مرد سوریه ای ابراز می دارد که خواهر ۱۸ ساله خود را با وارد کردن ضربات متعدد چاقو به قتل رسانده است.

مقتول به دلیل خونریزی شدید در راه رسیدن به بیمارستان جان سپرد. این گزارش حاکی از آن است که وی را مجبور به ازدواجی ناخواسته کرده بودند و او پس از مدتی با مرد مورد علاقه اش از خانه شوهر خود فرار می کند.

گزارش پزشکی قانونی نشان می دهد که دختر مزبور ۵ ماهه باردار بوده است.

سیستم قضائی برای قتل ناموسی در سوریه مجازات بسیار ناچیزی را در نظر می گیرد و در بسیاری موارد متهم تبرئه می شود.

### چند خبر از ایران

زنائی که با درخواست خود طلاق می گیرند حق گرفتن مهریه ندارند.

زنان ایران، محمد غمخور، ۱۹ دی ۸۲: رئیس کل دادگستری استان تهران گفت رئیس قوه قضائیه روز پنجشنبه دستور داد که اگر دادگاهی می خواهد از ناحیه زن طلاق "حرجی" او را از مرد بگیرد، لاقل مهریه را از مرد نگیرد و تریبی اتخاذ شود که مرد برای ندادن مهریه به زندان نرود.

### شناسائی بیش از ۴ هزار کودک

#### و زن بی سرپرست در بم

مهر، ۱۹ دی ۸۲:

بر اساس آخرین آمارها تا کنون ۲۵۰۰ کودک و ۱۸۰۰ دختر و زن بی سرپرست در منطقه زلزله زده بم جمع آوری شده اند.

### مسأله حجاب در بم

سایت زنان ایران، ۱۰ دی ۸۲:

حجاب زنان خبرنگاران داخلی و خارجی و زنان گروه های امداد رسانی خارجی تبدیل به یک مسئله در بم شده است.

به گزارش خبرنگار سایت زنان ایران، خبرنگاران ایرانی و خارجی که از امکانات قرارگاه ثارالله متعلق به سپاه پاسداران استفاده می کنند و برخی از آن‌ها در آن جا اسکان یافته اند به تذکر های مکرر نیرو های بسیجی و سپاه برای رعایت حجاب خود مواجه شده اند.

روحانیانی که در بهشت زهرای بم مشغول انجام تشریفات مذهبی برای دفن مردگان زلزله بم هستند چندین بار به زنائی که با گروه های امداد رسانی خارجی وارد بم شده اند و اغلب روسری به سر ندارند و تنها از کلاه های ایمنی استفاده می کنند، تذکر داده اند که موهای خود را بپوشانند.

### ۱۰۰ درصد زنان ایلامی رد

#### صلاحیت شدند

ایرنا، ۲۸ دی ۸۲: وزارت کشور روز یکشنبه اعلام کرد که بیش از ۲۹ درصد زنان ثبت نام کننده در انتخابات هفتمین دوره مجلس توسط هیئتهای نظارت در سراسر کشور رد صلاحیت شده اند.

بیشترین میزان رد صلاحیت زنان در استان ایلام صورت گرفته که صد در صد زنان ثبت نام کننده را شامل می شود.

## پیام چه کسانی به فوروم اجتماعی در بمبئی برده میشود؟

پروین اشرفی - ۱۷ ژانویه ۲۰۰۴

parvinahsrafi@hotmail.com

نقل از سایت فوروم اجتماعی ایران

چه این انقلاب به شکست منجر شد و نتیجه انقلاب مردم آن چیزی نبود که آنها میخواستند، ولی این امر ما را موجه نمیسازد که آنها را برای به خیابان آمدنشان، برای اعتصابات کارگريشان، برای اعتصابات دانشجویی شان، برای اشغال کارخانه ها و دانشگاهها و پایگاههای نظامی و مراکز قدرت رژیم شاه ملامت نماییم و تقصیر حمام خونی که رژیم شاه براه انداخت را به گردن مردم بیاندازیم. و به همین دلیل امروز از آنها بخواهیم که دیگر به خیابانها نیایند، دست به اعتصابات نزنند، زنان به خانه هایشان باز گردند، دانشجویان به سر کلاسهایشان بروند و کارگران همچنان بدون دریافت حقوقهای معوقه شان بکار طاقت فرسایشان ادامه بدهند و برای آقایان سرمایه دار سودهای کلان بیافرینند، فقط به خاطر اینکه خانم عبادی چشم به رفرمهای جناب خاتمی بسته اند و بجای مردم ندا میدهند که نمیخواهند درگیر انقلاب دیگری شوند. ما میدانیم که انقلاب امر مردم است و آنها عامل انجام انقلاب بوده و هستند و حالا اینکه خانم عبادی خشونت و انقلاب را در کنار هم ردیف میکنند تا همین مردم را عامل خشونت هم معرفی کنند، در خدمت این امر است که به این ادعای ایشان که "مردم نمیخواهند در انقلاب دیگری درگیر شوند"، دلیل موجه ببخشند.

درست در شرایطی که مردم ایران از هر دو جناح حکومتی به ستوه آمده اند و بایکویت انتخابات فرمایشی حکومت، که خانم عبادی به آن دل بسته اند و مردم را به شرکت در آن فرا خوانده اند، یکی از نمودهای آن است، درست زمانیکه ما زنان ایران بوضوح می بینیم که هیچ یک از این جناحها مطالبات پایه ای ما را تأمین نخواهند کرد، درست در موقعیتی که مردم ایران صدای اعتراضهای خود را در گوشه و کنار، در محلهای کارشان، در دانشگاهها و مدارس و در کارخانه ها و از هر طریقی که بتوانند بگوش همه میرسانند، درست هنگامیکه بدنیاال زلزله بم، مردم یک بار دیگر به چشم دیدند که دولتمردان حکومت هیچگونه کمکی به مردم نداشته اند و فقط از موقعیت استفاده کرده و کیسه های گشاد آرشان را پر کردند و... آری درست در چنین شرایطی که خطر

بقیه در صفحه ۱۷

نیست". یعنی به صراحت تمام میخواهند بگویند که آینده ایران فقط با برنده شدن جناح خاتمی مطلوب است. خانم عبادی نگران آینده ایران نیستند، بلکه نگران آینده بدون خاتمی هستند. تو گویی که مردم ایران عملکرد خاتمی و اعوان و انصارش را و یا دو دوره از ریاست جمهوری ایشان را ندیده اند. مگر میشود این دوران و نیایح حاصل از عملکرد ایشان را، از تاریخ سیاسی ایران حذف کرد و فقط از آینده با ایشان، داد سخن داد. شاید میشد در دوره اول انتخاب خاتمی با اینگونه امیدهای کاذب به آینده، بخشی از مردم را فریب داد و یا در بوق و کرنای تبلیغات جهانی برای این جناح چهره ای ساخت، ولی امروز کارنامه همه این جناحها جلوی روی مردم ایران و دنیا باز است و خانم عبادی نمیتوانند این دفتر را در مقابل جهانیان نگشایند و در نتیجه فقط از آینده مطلوب با خاتمی سخن بگویند. مردم ایران امیدی به خاتمی ندارند. گذشته چراغ راه آینده است. در بخش دیگری از مصاحبه، خانم عبادی میگویند "مردم ایران حوصله شان از خشونت سر رفته است. ۲۵ سال قبل ما یک انقلاب خونین داشتیم و ۸ سال جنگ.

بهمین جهت آنها نمیخواهند که در خشونت و یا انقلاب دیگری درگیر شوند." اولاً در سرتاسر مصاحبه سخنی از اینکه عوامل این خشونت چه کسانی بودند و یا هستند بر زبان ایشان جاری نمیشود تا مبهم باقی بماند. اینکه صدای اعتراضات مردم را حکومت شاه با خشونت، با گلوله، با زندان و شکنجه پاسخ میداد، تقصیر مردم بود؟ در نتیجه حالا این مردم هستند که دیگر حوصله شان سر رفته و خشونت را نمیخواهند؟ ثانیاً ایشان دارند به نحوی مردم ایران را برای اینکه دست به انقلاب زنند، به مواخذه میکشند. مردم به جان آمده ایران ۲۵ سال پیش با امید به دگرگونی بنیادین در شرایط اسفبار زندگی خود، به خیابانها ریختند و به پای انقلاب رفتند. رژیم شاه در مقابل این انقلاب به شدیدترین وجه ایستادگی کرد. اگر

خانم شیرین عبادی بعنوان یکی از سخنرانان اصلی، که قرار است در افتتاحیه این فوروم سخنرانی کنند، اما پیام چه کسانی را به این فوروم میبرند؟ امروز یعنی ۱۶ ژانویه ۲۰۰۴، آژانس خبری فرانسه - بخش خاورمیانه، مصاحبه ای با خانم شیرین عبادی ترتیب داد که بدیده من بسیار قابل تأمل است.

خانم عبادی در این مصاحبه آینده



ایران را "غیر قابل پیش بینی" قلمداد میکنند. شاید اگر به همین بسنده میکردند میشد گفت خوب حتما ایشان هم مثل برخی از مردم ایران واقعا نمیتوانند پیش بینی کنند که چه بر سر ایران خواهد آمد. اما ایشان در دنباله اظهار مینمایند که "به آینده ایران خوشبین هستند اگر چنانچه جبهه خاتمی در جنگ قدرت در جمهوری اسلامی برنده شود." در واقع ایشان ابتدا داشتند شکسته نفسی میکردند که نمیدانند چه بر سر آینده ایران دارد میآید. ایشان به درستی اوضاع را دریافته اند و به صراحت در این مصاحبه از جنگ قدرت در جمهوری اسلامی صحبت میکنند، ضمن اینکه امیدوار هستند که جناح خاتمی برنده شود. به عبارت دیگر آینده ایران برایشان قابل پیش بینی است ولی "آینده بدون خاتمی قابل پیش بینی

پیام ما پیام نارضایتی از سیاستهای اقتصادی - سیاسی و عملکردهای اجتماعی هر دو جناح، ابراز اعتراض آمیز این نارضایتی ها، امید به خلاصی از همه آنها، پیام آزادی حق تشکل و اعتصاب، پیام پایان استثمار انسان از انسان، پیام برابری انسانها در همه زمینه ها صرف نظر از جنسیت و نژادشان، پیام تضمین حقوق انسانها صرف نظر از جنس و نژاد و محل تولدشان، پیام ضدیت با نسبیت فرهنگی که توجیه گر خشونت بر زنان است، پیام لغو کار کودک، پیام پایان بخشیدن به ستم بر کودکان؛ پیام آزادی بیان و اندیشه، پیام آزادی برای همه زندانیان سیاسی، پیام لغو اعدام و سنگسار و دست بردن و قصاص، پیام حاوی نجات جان افسانه و کبر، پیام از بین بردن پایه های مادی خشونت علیه زنان و کودکان، پیام پایان بخشیدن به آپارتاید جنسی و مردسالاری و همه آن قوانینی که زمینه های این امر را فراهم کرده و سیستمی که آنها باز تولید میکند... پیام ما هزار و یک پیام نویدبخش دیگر است که آینده ای آزاد و بدون ظلم و ستم را ندا دهد. آینده ای که با وعده و وعید های هیجیک از این جناحهای رسوا و چهره باخته که سیستم کهنه را پاس می دارند، پی ریزی نمیشود.

فوروم اجتماعی در بمبئی در حال تشکیل است. این فوروم مدعی است که بلندگوی فریاد های اعتراض مردم جهان نسبت به نظم موجود و شرایط زیست اقتصادی - سیاسی و اجتماعی آنان بوده، جنبشهای اجتماعی مردمی را تقویت کرده و میخواهد راه برون رفت از این شرایط را مورد بررسی قرار دهد. در نتیجه ظاهراً هم قرار است کسانی که سخنرانان دست اول این فوروم هستند، این رسالت را به انجام برسانند. این فوروم بدیده من دارای نکات ضعف بسیاری است که در جای خود باید مورد نقد قرار گیرد. اما با در نظر گرفتن بافت اساسی آن، از همین الان میشود حدس زد که چه پیامهایی از تریبون این فوروم به جهانیان فرستاده خواهد شد.

Senate Committee on the Philippines - 1902 (Boston: Little, Brown, 1969)

Angel Velasco Shaw & Luis H. Francia, Vestiges of War: The Philippine-American War and the Aftermath of an Imperial Dream, 1899-1999 (New York: New York University Press, 2002)

Daniel B. Schimer, Republic of Empire: American Resistance to the Philippine War (Cambridge, Mass., Schenkman, 1972)

"How the Philippine-US War Began?", Monthly Review, September 1999: Stuart Cireighton Miller

"Benevolent Assimilation", The American Conquest of the Philippines, 1899-1903 (New Haven: Yale University Press, 1990)

Daniel B. Schimer & Stephen Roskamm Shalom, The Philippines Reader (Boston: South End Press, 1987)

George Dewey (۱۹۱۷-۱۸۳۷) در یاسالار آمریکایی که از سوی محافل حاکمه ایالات متحده قهرمان نبرد مانیل لقب گرفت.

Emilio Aguinaldo (۱۸۶۴-۱۸۶۹) رهبر انقلابی فیلیپین که رهبری قیام بر علیه استعمار اسپانیا را در سال ۱۸۹۶ به عهده داشت. اما، پس از فروکش نمودن قیام وی به هنگ کنگ تبعید شد.

پس از شروع جنگ اسپانیا-آمریکا در فیلیپین، وی به کشورش بازگشت و قیام دیگری را در هماهنگی با نیروهای مهاجم آمریکایی بر علیه اسپانیایی ها سازمان داد.

پس از تصویب عهدنامه پاریس در مجلسین آمریکا و توافق های میان آمریکا و اسپانیا، که بر اساس آن فیلیپین به مستعمره آمریکا تبدیل می شد، آگنالدو نبرد بر علیه نیروهای اشغالگر آمریکایی را سازماندهی و هدایت نمود، تا آن که در سال ۱۹۰۱ دستگیر شد. وی ظاهراً با اعلام وفاداری به ایالات متحده تنها مدت کوتاهی را در زندان ماند و سپس آزاد شده و به زندگی خصوصی اش بازگشت.

Luzon جزیره اصلی فیلیپین که دارای چندین خلیج و از جمله خلیج مانیل است که بهترین ساحل طبیعی در آسیای شرقی و یکی از بهترین ها در جهان به شمار می رود. در این جزیره بود که قیام بر علیه استعمار اسپانیا و هم چنین قیام بر علیه حاکمیت ایالات متحده آغاز گردید.

مختصری به تاریخ امپریالیسم ایالات متحده داشته باشیم، تا بتوانیم شعر مزبور را در متن تاریخی اش قرار دهیم.

از جنگ اسپانیا-آمریکا تا جنگ فیلیپین-آمریکا

در طی جنگهای ۱۸۹۸ میان آمریکا و اسپانیا، ایالات متحده توانست مستعمرات اسپانیا را در حوزه دریای کارائیب و اقیانوس آرام تصرف نموده، و بدین ترتیب برای نخستین بار به عنوان یک قدرت جهانی عرض اندام کند.<sup>iii</sup> سلطه استعماری اسپانیا بر فیلیپین، همانند سلطه اش بر کوبا، باعث رشد مبارزه آزادی بخش ملی شده بود. بلافاصله پس از بمباران مانیل توسط نیروی دریایی ایالات متحده، در اول ماه می ۱۸۹۸، که در طی آن ناوگان اسپانیا به کلی نابود گردید، فرمانده ناوگان آمریکا، دریاسالار دیویی<sup>iv</sup>، قایق توپداری را به دنبال امیلیو آگنالدو رهبر انقلابی فیلیپین که در هنگ کنگ در تبعید به سر می برد فرستاد. ایالات متحده می خواست که آگنالدو قیام تازه ای را بر علیه اسپانیا رهبری نموده و جنگ بر علیه اسپانیا را تا رسیدن نیروهای پیاده نظام آمریکایی اداره کند. فیلیپینیها توانستند در کمتر از دو ماه ارتش اسپانیا را در تمامی نواحی به جز لوزون<sup>v</sup> شکست داده، و بازمانده ارتش اسپانیا را در مانیل زمینگیر کنند. در طی این مدت کوتاه تقریباً تمامی مجمع الجزایر به دست فیلیپینیها افتاد. رهبران فیلیپین در ماه ژوئن همان سال بود که اعلامیه استقلال فیلیپین را بر اساس الگوی ایالات متحده صادر نمودند.

هنگامی که سرانجام نیروهای آمریکایی در اواخر ماه ژوئن از راه رسیدند، پانزده هزار نفر از نیروهای نظامی اسپانیا در مانیل در محاصره ارتش انقلابی فیلیپین که دورتادور شهر را سنگر بندی کرده بودند، قرار

#### یادداشت ها:

<sup>i</sup> Jonathan Marcus  
<sup>ii</sup> Rudyard Kipling شاعر و نویسنده نژادپرست بریتانیایی (۱۸۶۵-۱۹۳۶)

<sup>iii</sup> تاریخ مختصر جنگ فیلیپین-آمریکا که در این جا می آید به طور عمده از منابع زیر گرفته شده است (مانتلی ری ویو):

Henry F. Graff, ed, American Imperialism and the Philippine Insurrection: Testimony Taken from Hearings on Affairs in the Philippine Island before the

### از فیلیپین تا عراق: به فاصله یکصد سال

#### (کیپلینگ، "بار مسئولیت سفیدپوستان"، و امپریالیسم ایالات متحده)

سراسر خاورمیانه به دوش بگیرد؟ پاسخی که اکونومیست به این سؤال خویش می دهد منفی است، زیرا که ناشرین این مجله بر این باورند که تعهد ایالات متحده به امپراتوری به آن جاها نمی رسد. آن چه که در این جا برای ما مهم است، البته خود این پرسش و پاسخ نیست، بلکه نفس مطرح ساختن چنین پرسشی است که برای ما اهمیت دارد.

جنگهای جاری ایالات متحده در افغانستان و عراق ناظران را به این فکر واداشته است که آیا تشابهات و ارتباطهای تاریخی میان امپریالیسم "نو" قرن بیست و یکم و امپریالیسم قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم وجود ندارد! همان گونه که جانان مارکوس، گزارشگر امور دفاعی بی بی سی در یکی از گزارشهای اش در ژوئیه گذشته گفته است:

باید به خاطر آورد که کیپلینگ<sup>ii</sup> شاعر بریتانیایی، بیش از یک صد سال پیش شعر معروفش را در باره آن چه که وی آن را "بار مسئولیت سفیدپوستان" می نامید، نوشت که خطابه ای است پیرامون مسئولیتهای خطیر امپراتوری که به جای لندن، واشنگتن را مورد خطاب قرار داده و در باب مسئولیتهای تازه پا گرفته اش در فیلیپین به وی هشدار می دهد. برایم روشن نیست که آیا رییس جمهور جورج دابلیو بوش اصلاً به شعرخوانی به طور اعم، و یا خواندن آثار کیپلینگ، به طور اخص علاقه ای داشته باشد.

اما، تمایلات و خواسته های کیپلینگ که در شعر "بار مسئولیت سفیدپوستان" اش بیان شده است، امروزه به همان اندازه وارد است که در زمان نوشتن شعرش پس از پایان جنگهای اسپانیا-آمریکا مطرح بود. (۱۷ ژوئیه ۲۰۰۳)

البته، گذشته از شخص ایشان، امروزه هستند بسیاری دیگر از مدافعین ریز و درشت امپریالیسم که با شعر کیپلینگ که با ابیات زیر آغاز می شود، رابطه برقرار می سازند:

وظیفه ات را به عنوان یک سفیدپوست به عهده بگیر -  
و بهترینهایت را به پیش بفرست -

پیش از آن که به بحث پیرامون بروز چنین علاقه ناگهانی به شعر "بار مسئولیت سفیدپوستان" کیپلینگ پردازیم، ابتدا لازم است که اشاره

مقاله حاضر ترجمه نوشته ای است به قلم سردبیران ماهنامه مانتلی ری ویو که با عنوان "Kipling, the 'White Man's Burden', and U.S. Imperialism" در شماره ماه نوامبر نشریه مزبور درج شده است. این مقاله، به طور خلاصه، سعی در بررسی و شناسایی یکی از مخوف ترین دوران بیش از یکصد سال تاریخ امپریالیسم آمریکا را دارد: بخشی که احتمالاً برای فارسی زبانها، و به ویژه برای نسل جوان، یکی از ناشناخته ترین ها در رابطه با چهره کریه امپریالیسم می باشد. نویسندگان مقاله سعی دارند که تا با شناسایی و بررسی پیش زمینه های دست اندازهای ماوراء بحار امپریالیسم ایالات متحده، و به طور مشخص خارج ساختن فیلیپین از دست استعمار اسپانیا و تصاحب آن کشور، تجاوزگری های کنونی امپریالیسم، به ویژه در منطقه خاورمیانه را، در متن درست تاریخی و اجتماعی اش قرار دهند. امید که ترجمه این مقاله کمکی باشد برای شناساندن چهره واقعی امپریالیستها، آن هم در زمانه ای که بسیاری به نادرست در برابرش سپهر افکنده اند.

در ضمن، لازم به توضیح است که زیرنویسهای متن اصلی با افزودن ("مانتلی ری ویو") مشخص گردیده، و بنابراین زیرنویسهایی که دارای این مشخصه نیستند، از سوی مترجم به متن افزوده شده اند. توضیحات مربوط به اشخاص و اماکن، از سوی مترجم، عمدتاً از دایره المعارف کلمبیا استخراج شده است. در عین حال، عنوان متفاوتی نیز برای مقاله در نظر گرفته شد؛ اما، عنوان اصلی کماکان به شکل تیتتر فرعی مقاله حفظ شد.

ب. محله

در زمانه ای زندگی می کنیم که امپریالیسم در هرزه دراییهای اش تمامی مرزها را درنوردیده است.

مجله اکونومیست که در لندن چاپ می شود، در ماه اوت امسال گزارش ویژه ای را با عنوان "آمریکا و امپراتوری" چاپ نمود. در این گزارش، موضوع به این شکل مطرح می شود که به فرض تغییر رژیم ... به شکل مسالمت آمیزش در ایران و سوریه، آیا ایالات متحده واقعاً حاضر است که بار مسئولیت سترگ سفیدپوستان را در



داشتند؛ به طوری که ارتش ایالات متحده برای عبور از خطوط محاصره و شروع درگیری با نیروهای اسپانیایی به دریافت اجازه از ارتش انقلابی فیلیپین نیاز داشت. ارتش اسپانیا تنها پس از چند ساعت نبرد در روز ۱۳ اوت ۱۸۹۸، مانیل پایتخت فیلیپین را دودستی به آمریکاییها تسلیم نمود. طی توافقی که میان ایالات متحده و اسپانیا ایجاد شد، نیروهای فیلیپینی توسط آمریکاییها از شهر بیرون نگاه داشته شده و در جریان تسلیم مانیل نیز هیچ نقشی به آنها محول نشد. نبرد مانیل آخرین نبرد این جنگ بود. جان هی، سفیر ایالات متحده در بریتانیا، روح امپریالیستی زمانه را در یک عبارت کوتاه به این شکل خلاصه نموده بود که جنگ اسپانیا-آمریکا در مجموع "یک جنگ کوچک باشکوه بود".

از خاتمه جنگ با اسپانیا، ایالات متحده، اما از به رسمیت شناختن جمهوری نوپای فیلیپین خودداری نمود. در عوض، دولت مک کینلی<sup>ii</sup> در اکتبر همان سال برای نخستین بار اعلام نمود که قصد دارد فیلیپین را به طور کامل ضمیمه کند. گزارشها حاکی از آن است که هنگام تصمیم گیری بر سر این مسأله رییس جمهور مک کینلی گفته بود که "خداوند قادر" به او امر فرموده است که تا فیلیپین را مستعمره ایالات متحده بسازد. چند روز پس از اعلام این مسأله بود که "لیگ ضدامپریالیستی" نیوانگلند در بوستون ایجاد شد. اعضا این لیگ را شخصیت‌های برجسته ای هم چون مارک تواین<sup>iii</sup>، ویلیام جیمز<sup>iv</sup>، چارلز فرانسیس آدامز<sup>v</sup> و اندرو کارنیگی<sup>vi</sup> تشکیل می دادند. به رغم تمامی مخالفت ها و اعتراضات، دولت ایالات متحده تصمیمش را دنبال نموده و "عهدنامه پاریس" را در دسامبر همان سال به امضاء می رساند که بر اساس آن اسپانیا به واگذاری فیلیپین و مابقی مستعمراتش به امپراتوری نورسیده ایالات متحده گردن می نهد.

هنگام تصویب این عهدنامه در مجلس سنای ایالات متحده پیرامون وضعیت فیلیپین که به جز مانیل تماماً در کنترل جمهوری نوپای فیلیپین قرار داشت، بحثهای سختی درمی گیرد. در چهارم فوریه ۱۸۹۹ نیروهای آمریکایی بنا به دستور دولت و به منظور تحریک نیروهای فیلیپینی که کماکان مانیل را در حلقه محاصره خویش داشتند، به منطقه حایل میان دو نیرو در حاشیه شهر وارد شدند. سربازان آمریکایی هنگامی که با نیروهای فیلیپینی روبرو

گشتند نخست فرمان ایست داده و سپس بلافاصله با گشودن آتش به روی شان، سه نفر را کشتند. پس از این واقعه بود که نیروهای آمریکایی با استفاده از تمامی قدرت آتش شان دست به تهاجم سراسری غافلگیرانه در تمامی جبهه ها زده و تلفات سنگینی را به نیروهای فیلیپینی وارد ساختند. روزنامه سانفرانسیسکو کال<sup>vii</sup> در پنجم فوریه گزارش داد که هنگامی که این خبر به واشنگتن رسید، مک کینلی "به یکی از دوستان نزدیک اش گفت ... که به نظر او درگیری مانیل تصویب عهدنامه [پاریس] را برای فردا تضمین نموده است".

این محاسبات کاملاً درست از آب درآمد و یک روز بعد از این درگیری، مجلس سنا "عهدنامه پاریس" را که نقطه پایانی بود بر جنگ های اسپانیا-آمریکا و بر اساس آن گوآم، پورتوریکو و فیلیپین به ایالات متحده واگذار شده و کوبا به تحت الحمایه اش تبدیل می شد، تصویب نمود. این عهدنامه تصریح می کرد که ایالات متحده می باید مبلغ بیست میلیون دلار به خاطر تصاحب سرزمین های مزبور به اسپانیا بپردازد. عهدنامه پاریس به رغم تمامی ظاهرفریبی های اش، نتوانست این حقیقت را مخفی نگاه دارد که جنگ های اسپانیا-آمریکا در واقع یک جهانگشایی استعماری ماوراء بحار از سوی ایالات متحده بود که در خدمت سرمایه داری بحران زده داخلی در جهت دستیابی به بازارهای جدید جهانی قرار داشت.

پس از تصویب "عهدنامه پاریس" ایالات متحده بلافاصله جنگ فیلیپین را که دو روز پیش تر از آن آغاز کرده بود، با شدت هر چه تمامتر به پیش برد؛ جنگی که به عنوان یکی از وحشیانه ترین جنگ های اشغالگرانه امپریالیستی در تاریخ بشر به ثبت رسیده است. هدف ایالات متحده در این دوره نه تنها گسترش نفوذش در حوزه دریای کاراییب بود، بلکه در عین حال می خواست که به عمق منطقه اقیانوس آرام دست یافته، و با مستعمره ساختن مجمع الجزایر فیلیپین، ورودیه اش به بازار بزرگ چین را تضمین کند. یادآوری این نکته شاید بی مورد نباشد که ایالات متحده در سال ۱۹۰۰ از فیلیپین به چین نیرو فرستاد تا، به همراه دیگر نیروهای امپریالیستی، قیام بوکسورها<sup>viii</sup> را سرکوب کند.

"بار مسئولیت سفیدپوستان" کیپلینگ که عنوان فرعی "ایالات متحده و مجمع الجزایر فیلیپین" را یدک می کشید، نخستین بار در فوریه ۱۸۹۹ در مجله مک کلبور چاپ شد.<sup>ix</sup> این

شعر زمانی نوشته شد که مذاکرات بر سر تصویب "عهدنامه پاریس" هنوز جریان داشت، و جنبش ضدامپریالیستی نیز اعتراضات پر سروصدایی را بر علیه الحاق فیلیپین به راه انداخته بود. کیپلینگ در این شعر مخصوصاً با اشاره به فیلیپین، ایالات متحده را تشویق می کند که تا با پیوستن به بریتانیا مسئولیت های نژادی امپراتوری را با جدیت دنبال کند:

*آداب نادانان تازه به چنگ افتاده تان*

*نیمی دیو و نیمی دیگر نابالغ*

در ایالات متحده بسیاری و از جمله روسای جمهور مک کینلی و تئودور روزولت از فراخوان کیپلینگ برای راه اندازی جنگ بر علیه "وحشی ها" که فیلیپین نقطه شروع اش بود، به شدت استقبال نمودند. سناتور آلبرت جی بیوریج<sup>xi</sup> از ایالت ایندیانا اعلام نمود که: "خدا انگلیسی زبان ها و تیوتانیک ها [آلمانی زبان ها] را در طی هزار سال گذشته برای خوداندیشی و خودستایی عبث آماده نمی کرده است ... وی ما را خلق کرده است که تا با

ایجاد دولتی توانا بتوانیم وحشی ها و مردمان خرف را تحت کنترل خویش درآوریم." سراسر، ایالات متحده تعداد ۱۲۶۰۰۰ افسر و سرباز را روانه فیلیپین کرد تا در طی جنگی که به روایت رسمی چهار سال، یعنی از ۱۸۹۹ تا ۱۹۰۲، به طول انجامید، مقاومت مردم فیلیپین را در هم بشکند. این جنگ، اما عملاً با ظهور مقاومت های پراکنده نزدیک به یک دهه ادامه یافت. در طول این مدت حداقل ۲۵۰،۰۰۰ فیلیپینی که اکثریت شان را غیرنظامی ها تشکیل می دادند، کشته شدند؛ در حالی که تلفات ایالات متحده از ۴۲۰۰ تن تجاوز نمود؛ تلفاتی که تقریباً ده برابر تلفات ایالات متحده در جنگ های اش با اسپانیا بود.<sup>xii</sup>

از همان آغاز کاملاً آشکار بود که نیروهای فیلیپینی در جنگ متعارف حریف ایالات متحده نخواهند بود. از همین رو آن ها بلافاصله به جنگ چریکی روی آوردند. سربازان آمریکایی در جنگ بر علیه فیلیپینی ها غالباً مارش نظامی متداولی را با این مضمون می خواندند که: "ما وحشی ها را با کراگ<sup>xiii</sup> آدم خواهیم کرد." با این

*John Hay<sup>i</sup>*

*William McKinley<sup>ii</sup>* (۱۹۰۱-۱۸۴۳)، بیست و پنجمین رییس جمهور ایالات متحده (۱۸۹۷-۱۹۰۱) بود. وی در سال ۱۸۷۶ به عنوان نماینده از سوی جمهوری خواهان وارد کنگره شد، و تا رسیدن به ریاست جمهوری کرسی نمایندگی اش را (به جز یک دوره) حفظ

نمود. وی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۰۰ نیز به پیروزی رسید. اما، در ششم سپتامبر ۱۹۰۱ به ضرب گلوله یک آزارشیبست به قتل رسید.<sup>iii</sup> Mark Twain (۱۸۳۵-۱۹۱۰) که نام قلمی Samuel Langhorne Clemens است، داستان نویسی و طنزپرداز آمریکایی است که در ادبیات آن کشور بی همتا باقی مانده است. رمان وی به نام "ماجراهای هاکلبری فین" یکی از شاهکارهای ادبی در ادبیات مدرن آمریکا و جهان است.

*William James<sup>iv</sup>*

*Charles Francis Adams<sup>v</sup>*

*Andrew Carnegie<sup>vi</sup>*

*San Francisco Call<sup>vii</sup>*

*Boxer Rebellion<sup>viii</sup>* یک جنبش

مسلحانه ضدخارجی بود که برای خاتمه نفوذ و استیلای غرب بر چین بین سال های ۱۸۹۸-۱۹۰۰ برپا شد. بخشی از دربار امپراتوری چین از شکل گرفتن یک انجمن مخفی به نام J HO Ch'uan، که به زبان چینی به معنای "مشت های هماهنگ درست" است و به انگلیسی به بوکسورها ترجمه شده، حمایت نمود.

در ژوئن سال ۱۹۰۰، بوکسورها که در آن زمان بیش از صد و چهل هزار عضو داشتند، بیژینگ را به مدت حدود هشت هفته از استیلای خارجی ها آزاد نمودند. قیام بوکسورها در اوت همان سال به دست نیروهای استعماری اعزامی از کشورهای بریتانیا، فرانسه، روسیه، آمریکا، آلمان و ژاپن و پس از مقاومتی دلیرانه در هم شکسته شد.

پس از قیام بوکسورها بود که کشورهای استعمارگر، تحت فشار ایالات متحده، توافق نمودند که از تکه تکه کردن چین خودداری کنند. اما، چین مجبور به پرداخت ۳۳۳ میلیون دلار غرامت جهت بازتوسسی کردن قراردادهای بازرگانی با طرف های خارجی، و هم چنین هزینه استقرار دایمی نیروهای استعمارگر در بیژینگ شد.

*McClure's Magazine<sup>ix</sup>*

<sup>x</sup> این شعر البته غالباً بدون این عنوان فرعی بازچاپ می شود. برای نسخه درست این شعر به منبع زیر رجوع شود (مانتلی ری ویو):

Kipling's Verse: Definitive Edition (New York: Doubleday, 1940)

*Albert Beveridge<sup>xi</sup>*

<sup>xii</sup> اگرچه رقم ۲۵۰،۰۰۰ نفر تلفات فیلیپینی ها رقمی است که مورد اتفاق تاریخ نگاران است، اما تلفات واقعی بالغ بر یک میلیون نفر تخمین زده می شود. به عبارتی نزدیک به یک ششم ساکنین مجمع الجزایر در آتش جنگ آمریکا ساخته سوختند. (مانتلی ری ویو)

<sup>xiii</sup> Krag - اشاره به تفنگ ساخت نروژ بود که نیروهای ایالات متحده در آن زمان به آن مسلح بودند. (مانتلی ری ویو)

وجود، آمریکایی‌ها با حملات و شبیخون‌های پایان‌ناپذیر فلیپینی‌ها روبرو شدند که غالباً مسلح به چاقوهای درازی موسوم به بولوز<sup>i</sup> بودند. در این حملات چریکی که بی‌وقفه ادامه داشت، هر بار تعداد معدودی از سربازان آمریکایی کشته می‌شدند. واقعیت این است که مانند تمامی جنگ‌های طولانی مدت چریکی، نیروی مقاومت فلیپین نیز ریشه در حمایت گسترده مردمی داشت. ژنرال مک آرتور<sup>ii</sup> که در سال ۱۹۰۰ به فرمانداری نظامی فلیپین منصوب شد، در این زمینه به خبرنگاری این گونه اعتراف نمود:

وقتی که من تازه کارم را علیه این شورش‌ها آغاز کرده بودم، خیال می‌کردم که نیروهای آگنالدو تنها بخش کوچکی را نمایندگی می‌کنند. آن موقع اصلاً نمی‌خواستم بپذیرم که کل جمعیت لوزون، یعنی همین مردم بومی اینجا، بر علیه ماست و مخالف دولت ما و کمک‌هایی است که ما می‌خواهیم به آن‌ها بکنیم. اما، پس از پیمودن این راه دراز و پس از آن که شهرها و قصبه‌های زیادی را اشغال کردیم ...

اکنون با اکراه این واقعیت را هضم کرده‌ام که توده‌های مردم به آگنالدو و حکومت‌اش وفادارند. هنگامی که ارتش آمریکا خود را با یک جنگ چریکی روبرو دید که از سوی اکثریت قاطع مردم حمایت می‌شد، دست به جابجایی مردم و اسکان‌شان در اردوگاه‌های کار اجباری زد؛ روستاها را به آتش کشید (در بسیاری موارد روستاییان وادار به حمل نفتی می‌شدند که قرار بود برای سوزاندن خانه‌های‌شان استفاده شود)؛ به طور دسته‌جمعی مردم و مبارزان را به دار آویخت و به سرنیزه کشید؛ و به تجاوز سیستماتیک به دختران، زنان و هم‌چنین اعمال شکنجه روی آورد. یکی از رایج‌ترین شکنجه‌های دوران جنگ، شکنجه موسوم به "آب درمانی" بود. در این نوع شکنجه، ابتدا مقدار بسیار زیادی آب به حلق زندانی فرو می‌کردند؛ و آن وقت با لگد زدن بر روی معده، زندانی باعث می‌شدند که تا آب مانند چاه آرتزین از دهان زندانی فواره زده و چندین فوت به هوا پرتاب شود. بسیاری از قربانیان این نوع شکنجه مدت زمان زیادی دوام نمی‌آوردند.

ژنرال فردریک فونستن<sup>iii</sup> با بی‌شرمی تمام اعلام می‌کرد که یک گروه سی و پنج نفره از غیرنظامی‌های فلیپینی را که مظنون به همکاری با انقلابیون بوده‌اند، با دست‌های خودش خفه کرده است. سرگرد ادوین گلن<sup>iv</sup> نیز

دلیلی برای انکار این اتهام نمی‌دید که وی یک گروه چهل و هفت نفره از زندانی‌های فلیپینی را ابتدا مجبور به زانو زدن و اعتراف به جرم‌شان نموده و سپس با سرنیزه و چماق به قتل رسانده است. ژنرال جیکوب اسمیت<sup>v</sup> نیز دستور می‌داد تا "بکشند و بسوزانند"، و هر چندند ای را هدف قرار داده و جزیره سامار<sup>vi</sup> را به سرزمینی خالی از سکنه تبدیل کنند. ژنرال ویلیام شفتر<sup>vii</sup> نیز از کالیفرنیا اعلام می‌نمود که شاید لازم باشد که نیمی از جمعیت فلیپین را بکشند تا "عدالت کامل" در مورد نیمه دیگر اجرا شود.

ایالات متحده در جنگ فلیپین روند معمول جنگ‌ها که تعداد مجروحین جنگی همیشه از تعداد کشته‌شدگان بیشتر است، را بر هم زد. بر اساس آمار و ارقام رسمی، که در بحث‌های کنگره مورد استفاده قرار گرفت، تعداد فلیپینی‌هایی که توسط نیروهای آمریکایی به قتل رسیدند پانزده برابر تعداد مجروحین جنگ است. این آمار دقیقاً با گزارش‌های متناوبی که از سوی سربازان آمریکایی مبنی بر اعدام سریع مجروحین و دستگیرشدگان می‌رسید، مطابقت کامل دارد.

حتا پس از دستگیری آگنالدو در مارس ۱۹۰۱، مقاومت مردم فلیپین خاتمه نیافت. اما، تتودور روزولت به منظور فرونشاندن موج انتقادات به جنایات ایالات متحده، جنگ را رسماً در چهارم ژوئیه سال ۱۹۰۲ منتهی اعلام نمود. در آن هنگام، اگرچه جزایر شمالی "خنثی" شده بودند، اما جنگ برای تصرف جزایر جنوبی هم چنان و برای سال‌ها ادامه یافت؛ با این تفاوت که از آن پس ایالات متحده انقلابیون را صرفاً با عنوان "مشتی راهزن" معرفی می‌نمود.

ارتش استعماری ایالات متحده در جنوب با فلیپینی‌های مسلمان که به مورو شناخته می‌شوند، درگیر بود. در سال ۱۹۰۶ ارتش ایالات متحده دست به جنایت زد که به عنوان "قتل عام مورو" در تاریخ به ثبت رسیده است. در این جنایت، بیش از نصد نفر، شامل زنان و کودکان، در یک حفیره آتشفشانی در جزیره هولو<sup>viii</sup> به دام افتادند و برای روزهای متوالی هدف گلوله باران نیروهای آمریکایی قرار داشتند تا آن که آخرین نفرشان کشته شد. در حالی که در طی این جنایت جنگی تعداد تلفات آمریکایی‌ها از چندین نفر تجاوز نمود. هنگامی که گزارش‌های اولیه که به غلط، تنها حاکی از کشته شدن ششصد نفر بود، به مارک توآین رسید، وی با طنزی تلخ نوشت که: گفته می‌شود که طرفین

درگیری هر کدام ششصد نفر را بسیج کرده بوده‌اند؛ که ما پانزده کشته داشته ایم و سی و دو نفر نیز از ما مجروح شده‌اند. که البته این رقم خون دماغ شدن این سرباز و خراشیدن آرنج آن سرباز را هم شامل می‌شود. گفته می‌شود که دشمن هم ششصد نفر بوده که البته زنان و کودکان هم در میان‌شان بوده‌اند، و ما همگی‌شان را از دم تیغ گذرانیده‌ایم؛ بدون این که حتی یک بچه را زنده بگذاریم که لااقل بتواند بر جنازه مادرش اشک بریزد. واقعاً جا دارد که اعتراف کنیم که این بی‌تردید بزرگترین پیروزی‌ای است که سربازان مسیحی ارتش ایالات متحده تا کنون توانسته‌اند به آن دست یابند. ویلیام دبویس<sup>ix</sup> هنگامی که عکس تکان‌دهنده‌ای را دید که سربازان آمریکایی را بر فراز پشته‌های کشته‌شدگان فلیپینی نشان می‌داد، در نامه‌ای به مورفیلد استوری<sup>x</sup>، صدر لیگ ضدامپریالیستی، نوشت که این عکس افشاگرانه‌ترین چیزی بوده است که تا کنون دیده‌ام. مخصوصاً می‌خواهم که آن را قاب گرفته و بر دیوار اتاقی کارم نصب کنم تا دانشجویان ام بتوانند مفهوم واقعی جنگ، به ویژه جنگ‌های تجاوزکارانه را بهتر درک کنند.<sup>xi</sup>

تتودور روزولت، رییس‌جمهور وقت ایالات متحده، پس از وقوع چنین جنایتی بلافاصله به ستایش دوست صمیمی‌اش، ژنرال لئونارد وود<sup>xii</sup> که هدایت قتل عام مورو را به عهده داشت، برخاست. روزولت در پیامی به وود چنین نوشت: "به تو و به افسران و مردانی که تحت امر تو، به خاطر این پیروزی درخشان تان درود می‌فرستم؛ نبردی که در طی آن تو و مردان تحت فرماندهی‌ات این گونه افتخارآمیز شرف پرچم آمریکا را حفظ نموده‌اید." روزولت نیز مانند کیپلینگ به ندرت از ترویج اهداف امپریالیستی و یا پیشبرد دکترین برتری نژادی شرم به خود راه داده است. اما، رمان‌ها، داستان‌ها و اشعار کیپلینگ از این نظر متمایزند که به نظر بسیاری از سفیدپوستان هدفی متعالی و اصیل را مطرح می‌سازند. در عین حال، در این آثار هیچ‌گاه از نشان دادن نفرت استعمارشودگان از استعمارگران خودداری نشده است. کمیته ادبی نوبل هنگام اهداء جایزه به کیپلینگ در سال ۱۹۰۷ اعلام نمود که: امپریالیسم کیپلینگ از نوع سازش‌ناپذیرش که به احساسات دیگران وقعی نمی‌گذارد، نیست.<sup>xiii</sup> و این دقیقاً همان نکته‌ای است که "بار مسئولیت سفیدپوستان" کیپلینگ و دیگر تراوشات قلمی‌اش را به عنوان نقاب بسیار موثر ایدئولوژیک برای

لاپوشانی واقعیتی عمیقاً بربرمنشانه کاملاً مناسب ساخت.

<sup>i</sup> Bolos اسلحه سردی شبیه به قمه  
<sup>ii</sup> General Arthur MacArthur

- پدر داگلاس مک آرتور که پس از جنگ جهانی دوم به فرمانداری نظامی ژاپن رسید.

<sup>iii</sup> General Frederick Funston

<sup>iv</sup> Major Edwin Glenn

<sup>v</sup> General Jacob Smith

<sup>vi</sup> Samar سومین جزیره مهم فلیپین.

<sup>vii</sup> General William Shafter

<sup>viii</sup> Jolo جزیره‌ای به مساحت ۸۹۴

کیلومتر مربع، که مرکز استان Sulu می‌باشد. این جزیره یکی از مراکز مسلمان نشین فلیپین است که در سال ۱۹۷۴، هنگامی که میان قوای دولتی و جدایی طلبان مسلمان جنگ درگرفت، به کلی نابود شده بود.

<sup>ix</sup> William Edward Burghardt

<sup>x</sup> Du Bois (۱۸۶۳-۱۸۶۸)، نویسنده و از

رهبران جنبش برابری حقوق اجتماعی در آمریکا است. او یکی از نخستین مدافعان برابری کامل برای سیاه‌پوستان آمریکا و از بنیان‌گذاران جنبش نیاگارا بود که بعداً به "جامعه ملی برای پیشرفت رنگین‌پوستان NAACP" تغییر نام یافت. او هم چنین سازمانده نخستین کنفرانس پان آفریکن در سال ۱۹۱۹ در پاریس بود. در طی پنجمین کنفرانس که در سال ۱۹۴۵ در منچستر انگلستان برگزار شد، وی با قوام نکرومه و جومو کیناتا ملاقات نمود. در سال ۱۹۶۱ به عضویت حزب کمونیست آمریکا درآمد و اندکی بعد از تابعیت آمریکا دست کشید و دو سال باقی‌مانده عمرش را در کشور غنا به سر برد.

<sup>x</sup> Moorfield Storey

<sup>xi</sup> Jim Zwick, ed., Mark Twain's Weapons of Satire (Syracuse, New York: Syracuse University Press, 1992), p. 172.

برای اطلاعات بیشتر در مورد قتل عام مورو و در مورد نقل قول دی بویس به تارنمای زیر مراجعه نمایید:

[www.boondocksnet.com/ai/ail/moro.html](http://www.boondocksnet.com/ai/ail/moro.html)

این تارنما منبع بسیار مهمی از مطالب در باره جنگ فلیپین-آمریکا، پاسخ‌های معاصر به شعر "بار مسئولیت سفیدپوستان" کیپلینگ، و نوشته‌های ضدامپریالیستی مارک توآین می‌باشد. (مانتلی ری‌وود)

<sup>xii</sup> Leonard Wood

<sup>xiii</sup> البته کمیته جایزه ادبی نوبل اساساً تحت تأثیر هواداری کیپلینگ از بوئرها (جماعت دیگری از سفیدپوستان استعمارگر) در آفریقای جنوبی قرار داشت. (مانتلی ری‌وود)



بقیه از صفحه ۱۴

سال ۱۸۹۹، سالی که شعر کیپلینگ منتشر گردید، نه تنها پایان جنگ اسپانیا-آمریکا (از طریق تصویب عهدنامه پاريس) و آغاز جنگ فیلیپین-آمریکا را رقم می زد، بلکه هم چنین سرآغاز جنگ بوئرها<sup>۱</sup> در آفریقای جنوبی نیز بود. این جنگ ها، جنگ های کلاسیک امپریالیستی بود که جنبش های ضدامپریالیستی و نقدهای عمیقاً رادیکال از امپریالیسم را به دنبال آورد. جنگ بوئرها انگیزه کتاب جان هابسن<sup>۲</sup> با نام *امپریالیسم: یک بررسی* بود. تز اصلی این کتاب با اشاره به امپریالیسم بریتانیا در آفریقای جنوبی این است که *درستی تئوری دولت سفیدپوستان به مثابه عامل تمدن زایی در هیچ کجا به اثبات نرسیده است*. کتاب لنین به نام *امپریالیسم، عالی ترین مرحله سرمایه داری* که در سال ۱۹۱۵ نوشته شد، با این جمله آغاز می شود که: *به ویژه از زمان جنگ اسپانیا-آمریکا (۱۸۹۸) و جنگ انگلو-بوئر (۱۹۰۲-۱۸۹۹) در ادبیات اقتصادی و سیاسی در هر دو نیمکره بیش از پیش از واژه "امپریالیسم" برای ارایه تعریف مشخص از دوران معاصر استفاده شده است.*

پیام کیپلینگ برای امپریالیست ها پس از یکصد سال اگرچه در سراسر یک قرن گذشته امپریالیسم به عنوان واقعیتی عینی وجود داشته است، اما از آن جا که اعتراض ضدامپریالیستی ناشی از جنگ فیلیپین-آمریکا و جنگ بوئرها آن چنان پر شکوه بود؛ و به این دلیل که تئوری مارکسیستی از امپریالیسم در دریدن نقاب از چهره روابط سرمایه داری جهانی آن چنان موثر بوده که خود این اصطلاح در میان محافل حاکمه تقریباً در تمام طول قرن بیستم مارک خارج از محدوده خورده بود. اما، در چند سال گذشته واژه "امپریالیسم" یک بار دیگر زنگ خطر را برای نولیبرال ها و محافظه کاران جدید به یکسان به صدا درآورده است. بی سبب نیست که آلن مورری<sup>۳</sup> رییس دفتر سی ان بی سی در واشنگتن، اخیراً در بیانیه ای که اساساً خطاب به سرآمدن سیستم صادر شده، می نویسد: *امروز به نظر می رسد که ما همگی امپریالیست هستیم*. (وال استریت ژورنال، ۱۵ ژوئیه ۲۰۰۳)

اگر کسی در ماهیت توسعه طلبی های جاری امپریالیسم آمریکا به مثابه تداوم تاریخ یک صد ساله سیاست های تجاوزکارانه امپریالیستی اش در ماوراء اقیانوس ها برای یک لحظه تردید

داشت، شاهد از غیب رسید و مایکل ایگناتیف<sup>۴</sup> مسأله را هم چون روز بر همگان روشن ساخته است:

مسأله عراق بیش از همه فتح فیلیپین را بین سال های ۱۸۹۸ و ۱۹۰۲ تداعی می کند. هر دو مورد جنگ های اشغالگرانه بوده، هر دو جنگ از سوی سرآمدان ایدئولوژیک ترغیب شده، و هر دو جنگ نیز بسا بیشتر از آن چیزی که تصور می شد هزینه دربر داشته است. دقیقاً مثل مورد عراق، پیروزی اولیه در جنگ [فیلیپین] بخش آسان آن بود ... در حالی که ایالات متحده مجبور شد که نهایتاً ۱۲۰۰۰۰۰ سرباز را برای سرکوب مقاومت چریکی به فیلیپین بفرستد، که ۴۰۰۰ نفرشان هیچ گاه باز نگشتند. در مورد عراق باید منتظر ماند و دید که آیا در آن جا نیز هزاران آمریکایی جان شان را از دست خواهند داد، و آیا افکار عمومی آمریکا حاضر است که چنین بهای گزافی را به ازاء موفقیت در عراق بپردازد. (مجله نیویورک تایمز، ۷ سپتامبر ۲۰۰۳)

در حالی که سخنگویان حاکمیت این گونه آشکارا از جهانخواهی های امپریالیستی حمایت می کنند، دیگر جای هیچ گونه شگفتی نیست که شاهد تلاش های مکرر برای بازگرداندن بحث "بار مسئولیت سفیدپوستان" به انحاء مختلف باشیم. مکس بوت<sup>۵</sup>، یکی دیگر از مدافعان امپریالیسم، نیز در آخرین صفحات کتاب اش به نام *جنگ های بی رحمانه در راه صلح* به شعر کیپلینگ استناد می کند:

بار مسئولیت سفیدپوستان را به دوش بکش -  
و از پادش دیرینه اش بهره بگیر:

سرزنش آن هایی که شماها می سازیدشان،  
و نفرت آن هایی که شماها پاسبان شان هستید -  
بوت اصرار دارد که کیپلینگ راست می گفته که *غالباً کسی به استعمارگران دست مرزید نمی گفته است*. اما با این حال، وی سعی دارد که به ما این دلگرمی را بدهد که *مردم به طور عمده در برابر تجاوزگری های آمریکا مقاومتی نمی کردند، زیرا که دست اندازی های ایالات متحده آن قدرها هم کریه و بی رحمانه نبوده، وگرنه مردم در برابرش قطعاً می ایستادند*. وی می افزاید که: *بسیاری از کوبایی ها، هائیتیایی ها، دومینیکن ها و دیگران احتمالاً در دل به حاکمیت ایالات متحده خوش آمد می گفتند*. در این جاست که هدف اصلی بوت کاملاً آشکار می گردد - یعنی که ایالات متحده باید یک بار دیگر "بار

مسئولیت سفیدپوستان" را یک تنه به عهده بگیرد. کتاب وی که در سال ۲۰۰۲ منتشر شده است، با این بحث خاتمه می یابد که ایالات متحده می بایستی در سال ۱۹۹۱ صدام حسین را سرنگون می کرد و عراق را اشغال می نمود. وی تصریح می کند که این یک امر نیمه تمام است که باید به دست ایالات متحده به انجام برسد.

بوت قبلاً عضو هیئت تحریریه روزنامه وال استریت ژورنال بود و در حال حاضر یکی از اعضاء ارشد شورای روابط خارجی در بخش مطالعات امنیت ملی است. عنوان کتاب وی، *جنگ های بی رحمانه در راه صلح*، عیناً یکی از ابیات شعر "بار مسئولیت سفیدپوستان" کیپلینگ است. بی دلیل نیست که کتاب ۴۲۸ صفحه ای وی که تماماً صرف پرشکوه جلوه دادن جنگ های امپریالیستی ایالات متحده شده است، جایزه بهترین کتاب سال ۲۰۰۲ را از واشنگتن پست، کریستین ساینس مانیاتور و لس آنجلس تایمز برده و هم چنین جایزه ژنرال والاس ام گرین جونیور را هم به عنوان بهترین کتاب غیرداستانی در ارتباط با تاریخچه تفنگداران دریایی از آن خود نموده است. بوت در این کتاب مدعی است که جنگ فیلیپین *"یکی از موفق ترین عملیات ضد-شورشگری است که توسط یک ارتش غربی در دوران مدرن هدایت شده است"*. وی می افزاید که *"با استانداردهای آن روز، رفتار سربازان آمریکایی از سطح متوسط جنگ های متداول استعماری آن دوران بهتر بوده است"*. نقش امپریالیسم ایالات متحده در فیلیپین که موضوع شعر کیپلینگ بود، اکنون توسط بوت و دیگر محافظه کاران جدید به عنوان الگویی مطرح می شود که می خواهند ایالات متحده را به دنبال نمودن آن ترغیب نمایند. حتا پیش از شروع جنگ در عراق، ایگناتیف نوشته بود که: *"سابقاً، امپریالیسم بار مسئولیتی بود که به دوش سفیدها قرار داشت. از این روست که امپریالیسم بدآوازه شده است. اما صرفاً به خاطر این بدنامی، ضرورت وجودی امپریالیسم از میان نمی رود"*. (مجله نیویورک تایمز، ۲۸ ژوئیه ۲۰۰۲)

به لحاظ مشکلاتی که ایالات متحده درحال حاضر در عراق با آن ها روبرو است، تجاوز آمریکا به فیلیپین شاید بهترین مثالی باشد که برای مقایسه بتوان در تاریخ ایالات متحده در این رابطه پیدا نمود. گذشته از آن، ایالات متحده با سوء استفاده از حملات یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، نه تنها به مداخله نظامی در خاورمیانه، بلکه در

سراسر جهان، و از جمله در همان فیلیپین که هزاران سرباز آمریکایی برای کمک به ارتش اش در سرکوب مبارزان مورو مستقرند، دست زده است. نیال فرگوسن<sup>۶</sup>، استاد تاریخ دانشگاه نیویورک و یکی از مدافعان سرسخت امپریالیسم نوین در کتاب اش تحت عنوان *امپراتوری* که در سال ۲۰۰۲ منتشر شد، به شعر "بار مسئولیت سفیدپوستان" کیپلینگ می پردازد. وی می نویسد که:

امروزه هیچ کس جرعت استفاده کردن از چنین زبان اجتماعاً نامقبولی را ندارد. واقعیت، اما، این است که ایالات متحده - خواه خود این را بپذیرد یا نه - به نوعی بار مسئولیتی جهانی را، دقیقاً به همان گونه که کیپلینگ اصرار داشت، به عهده دارد. ایالات متحده نه تنها باید خود را جهت راه اندازی جنگ بر علیه تروریسم و کشورهای یاعی مسئول بداند، بلکه هم چنین مسئولیت گسترش مزایای سرمایه داری و دموکراسی را در آن سوی اقیانوس ها نیز به عهده دارد. بقیه در صفحه ۱۹

<sup>۱</sup> Boer War جنگ آفریقای جنوبی بر علیه بریتانیای کبیر که بین سال های ۱۸۹۹-۱۹۰۲ جریان داشت. پس از آن که بریتانیا دماغه امید نیک را در سال ۱۸۱۴ تصاحب نمود، رفته رفته سرزمین های بیشتری را در آفریقای جنوبی به تصرف خویش درآورد. بوئرها (هلندی ها) که در بسیاری از این مناطق پیشتر مستقر شده بودند، از حاکمیت انگلیسی ها بیزار بودند.

احساسات ضدانگلیسی پس از کشف طلا (۱۸۸۶) و سرازیر شدن سیلی از جویندگان طلا که اکثراً انگلیسی بودند، بیش از پیش شدت یافت. در دوازدهم اکتبر ۱۸۹۹ بوئرها که از سوی آلمان ها به خوبی مسلح شده بودند، به بریتانیا اعلان جنگ نمودند. این جنگ که در ابتدا به نفع بوئرها پیش می رفت، پس از اعزام نزدیک به ۳۵۰،۰۰۰ نیرو از بریتانیا به شکست نهایی بوئرها (که نیروهای شان به ۶۰،۰۰۰ بالغ می شد) انجامید.

<sup>۲</sup> John A. Hobson روزنامه نگار و اقتصاددان انگلیسی (۱۹۴۰-۱۸۵۸)

<sup>۳</sup> Alan Murray

<sup>۴</sup> Michael Ignatieff, Professor of Human Rights Policy at Harvard's Kennedy School of Government

<sup>۵</sup> Max Boot

<sup>۶</sup> Niall Ferguson, Herzog professor of History at the Stern School of Business, New York University

## ادبیات ایران در هزاره دوم نگاهی به گذشته و اشاره یی به هزار سال مبارزه فرهنگی (۴۵)

اسماعیل وفا یغمایی

### آغاز قدرت گرفتن روحانیت شیعه در زمان شاه طهماسب

دوران شاه طهماسب دوران استقرار و ثبات سیستم روحانیت و تشیع است. آخوند نامدار شیعه محقق کرکی، فوت ۹۴۰ هجری، آخوند ابراهیم بحرانی، آخوند نامدار مقدس اردبیلی فوت ۹۹۳ هجری، ۱۵۸۵ میلادی، آخوندامیر نعمت الله حلی، آخوندعزالدین حسین جبلی عاملی فوت ۹۸۴ هجری، ۱۵۷۶ میلادی، از نامدارترین علمای شیعه و از تئوریسین های بزرگ مذهبی بودند و هستند که در زمان شاه طهماسب به مقام و قدرت فراوانی دست یافتند و به تربیت شمار بسیار زیادی طلبه و آخوند شیعه پرداختند.

لقب «نایب الامام» که در دوران معاصر نصیب خمینی گردید از دوران شاه طهماسب صفوی رواج پیدا کرد زیرا این پادشاه خرافی از سال ۹۳۹ هجری از شراب و سایر منکرات توبه کرد و دستور داد تمام مراکز عیش و تفریح تعطیل شود و خود به دامان علمای شیعه آویخت، و در قزوین هنگام ملاقات با محقق کرکی به او گفت «تو به پادشاهی از من سزاوار تری زیرا تونایب امامی و من از عاملان تو و در اجرای امر و نهی تو آماده ام». علاقه و احترام شاه طهماسب به این عالم نامدار شیعه چنان بود که برای محقق کرکی و فرزندانش موقوفاتی معین نمود، او را در کارهای پادشاهی نایب خود ساخت، دست او را در مورد عزل و نصب مقامات کشوری و لشکری باز گذاشت و محقق در این رابطه احکامی صادر کرد و نمایندگانی به اطراف و اکناف فرستاد. این احترام شامل تنها محقق نبود بلکه مقدس اردبیلی نیز از زمره عالمانی بود که در دربار شاه طهماسب اقتداری عظیم داشت آنچنان که شاه طهماسب نامه ای از مقدس اردبیلی را به عنوان ذخیره آخرت در کفن خود نهاده بود و دستور داده بود که در هنگام دفن، نامه را با او به خاک بسپارند تا ذخیره راه آخرت او باشد و پس از مرگ، در شب اول قبر آنرا به نکیب و منکر وداوران دادگاه جهان پس از مرگ نشان دهد و به پا در میانی مقدس اردبیلی مورد لطف خدا قرار گیرد.

با توجه به نکات یاد شده و نیز ادامه سرگذشت روحانیت شیعه در دوران صفوی علت علاقه فراوان آخوندها به صفویان و از جمله خشم فراوان آنان از تالیف کتاب «تشیع علوی، تشییع صفوی» توسط شادروان دکتر علی شریعتی بیشتر در روشنائی قرار می‌گیرد. شادروان شریعتی در این کتاب و شمار دیگری از آثار خود بر یکی از نقاط درد قابل تامل تاریخ ایران انگشت نهاد و بانی آگاهی فرهنگی شمار قابل توجهی از جوانان مسلمان و دوری آنان از دامگاههای فریب و تقدس آخوندها گردید.

۳ - شاه اسماعیل دوم، ۹۸۴ - ۹۸۵ هجری. او در دوران پدرش به مدت بیست و پنج سال در قلعه قهقهه زندانی بود. قلعه قهقهه در کوههای قراجه داغ قرار دارد و این کوهها در شمال آذر بایجان، از یکسو به کوههای قراباغ و از سوی دیگر به کوههای طالش ختم می‌شود. شاهان صفوی از این قلعه به عنوان زندان سیاسی استفاده می‌کردند.

شاه اسماعیل دوم با قتل برادرش حمزه میرزا بر تخت سلطنت نشست. پس از شاه طهماسب قرار بود حمزه میرزا پادشاه شود ولی قزلباشان به سرکردگی میر حسینقلی خان و شمخال خان چرکس، حمزه میرزا را که به حرمسرا پناه برده بود تعقیب کرده و در حرمسرا میان زنان حرم کشتند و سربریدند و سر او را از بام حرمسرا به پائین پرتاب کردند. دوران بیست و پنج ساله زندان و تنهائی، از اسماعیل دوم فردی روان پریش و بسیار بیرحم و خشن ساخته بود. او در همان روز تاجگذاری دستور داد نخست شش تن از برادران و شماری از برادر زادگان و عموها و اقوام نزدیکش را بکشند و هیجده نفر را کور کنند. شاه اسماعیل دوم از آنجا که تحت تاثیر آموزشهای معلم سنی مذهب خود میرزا مخدوم بود تصمیم گرفت دوباره مذهب تسنن را مذهب رسمی سازد. او میرزا مخدوم را به وزارت خود انتخاب کرد. میرزا مخدوم از نوادگان میر سید شریف گرگانی عالم حنفی و خود حنفی مذهب بود. شاه اسماعیل دوم سرانجام در اثر فشار و تهدید قزلباشان شیعه مجبور شد از نظرات خود عدول کند.

برخی از اسناد باقی مانده از دوران حکومت شاه اسماعیل دوم از بهبود وضعیت کشاورزان در دوره او سخن می‌گویند. از جمله محمود ابن هدایت الله در اثر خود «نقاوه الاثار فی ذکر الاخبار» می‌نویسد که در دوران شاه

اسماعیل دوم کشاورزان از ستم تحصیلداران مالیات آسوده خاطر بوده و تنها قزلباشان و اوباشان از غضب شاه در حال ترس و وحشت بودند.

حکومت شاه اسماعیل دوم تنها یکسال و سه ماه و نوزده روز به طول انجامید و در اثر توطئه ای در درون دربار در سیزدهم ماه رمضان سال ۹۸۵ هجری بیست و چهارم نوامبر ۱۵۷۷ میلادی در قزوین در یکی از عشرتکده های مورد علاقه اش در اثر نوشیدن شراب فراوان و کشیدن تریاک و چرس و بنگ مرد. برخی از اسناد اشاره می‌کنند شاه اسماعیل دوم با تلاش خواهرش پریخان خانم که همچنان نفوذ و اقتدار خود را حفظ کرده بود، در توطئه ای با هجوم پانزده مرد ناشناس به قتل رسید.

۴ - سلطان محمد خدا بنده، ۹۸۵ - ۹۹۶ هجری. بعد از شاه اسماعیل دوم برادر کور او محمد خدا بنده بر تخت سلطنت نشست. در دوران او دولت عثمانی به روال همیشگی خودبه ایران حمله کرد ولی عثمانیان از نیروهای ایران تحت فرماندهی حمزه میرزا پسر شاه شکست خوردند. قتل حمزه میرزا توسط امیران ترکمان و افشار راه را برای شورش عباس میرزا پسر دیگر شاه علیه پدر باز نمود. عباس میرزا در ذی الحجه ۹۹۶ هجری به قزوین وارد شد، پدر را خلع نمود و خود بر تخت سلطنت نشست. سلطان مخلوع تا سال ۱۰۰۳ زنده بود.

۵ - شاه عباس، ۹۹۶ - ۱۰۳۸ هجری. او نامدار ترین پادشاه صفوی ست. شاه عباس در رمضان سال ۹۷۸ هجری متولد شد و در سن هجده سالگی به تخت سلطنت نشست. وقایع دوران طولانی سلطنت او بسیار است و اگر به طور خلاصه به برخی از آنها اشاره شود عبارتند از:

۱ - شکست ارتش ازبکان و فتح لرستان و پایان بخشیدن به حکومت اتابکان لر، فتح لار و بحرین، شکست ارتش صدهزار نفری و بسیار قدرتمند دولت عثمانی و کشتار بیست هزار تن از نیروهای ارتش عثمانی، فتح تمامی ولایاتی که پیش از آن دولت عثمانی اشغال کرده بود، شکست گرجیان و فتح گرجستان و کشتار هفتاد هزار نفر از گرجیان و به اسارت گرفتن صد و سی هزار تن از آنان، شکست مجدد دولت عثمانی، فتح بغداد و عتبات عالیات و اخراج قوای عثمانی از این مناطق، تسخیر جزایر قشم و هرمز و اخراج قوای پرتغالی ها. مجموعه فتوحات شاه عباس و خط مشی او در

سیاست و مملکتداری، ایران را گسترده‌گی بخشید و تحت حکومتی بسیار قدرتمند و متمرکز قرار داد. ایران گسترده در زمان شاه عباس سراسر در زیر نگین دولت صفوی بود و در آن، دیگر نشانی از خرده دولتها و امیر نشین های مستقل باقی نماند.

۲ - تجدید سازمان ارتش و مجهز نمودن ارتش به سلاحهای آتشین، در این کار شاه عباس به خوبی از کمکهای مستشاران خارجی استفاده کرد. شاه عباس برای تجدید سازمان ارتش ابتدا به تضعیف نیرو و اقتدار سران قزلباش پرداخت و سپس پیاده نظامی ده هزار نفره و سواره نظامی بیست هزار نفره با فرماندهانی که تنها از شاه فرمان میبردند تشکیل داد و این سپاه را به پیشرفته ترین سلاحها مجهز کرد و نیزه تشکیل «گارد جاویدان» مخصوص خود شاهیسون، یعنی دوستدار شاه دست زد. در ارتش شاه عباس شصت هزار نفر از سپاهیان مجهز به تفنگ بودند و پانصد عراده توپ وجود داشت. در تجدید سازمان ارتش ایران سر آنتونی شرلی و سر رابرت شرلی و بیست و پنج تن از همراهان آنها که از حادثه جویان و نجیای انگلیسی بودند نقش عمده داشتند. برادران شرلی در دولت شاه عباس مقام های قابل اهمیتی به دست آوردند، آنتونی شرلی مقام سفارت ایران در اروپا را داشت و رابرت شرلی فرمانده قسمتی از سپاهیان قزلباش گردید، به جنگ ارتش عثمانی رفت و پس از جنگ از سوئ شاه عباس اجازه یافت که لباس ایرانی بپوشد و با دختر یکی از بازرگانان چرکسی به نام اسماعیل خان ازدواج کند. از برادران شرلی «سفر نامه» یا بهتر است گفته شود کتاب خاطراتی باقی مانده که حاوی نکات جالب و از منابع ارزشمند تاریخ دوران صفوی است.

۳ - ایجاد روابط بازرگانی گسترده با دولتهای اروپائی و فرستادن سفیران سیاسی و بازرگانی به کشورهای مختلف و رونق بخشیدن به تجارت داخلی و خارجی.

۴ - انتقال پایتخت ایران از قزوین به اصفهان و تبدیل اصفهان به یکی از زیباترین و آباد ترین شهرهای جهان آن روزگار و بنای عمارات و بناهای متعدد در اصفهان.

بقیه در صفحه ۱۷

## غرش آزادی است این!

نعره ی نان است این!

نی نسیم این بانگ توفان! بانگ توفانست این! این که بر ره این چنین غران و کوبانست این گوش داریش! ببینیش! که از ره میرسد آی توفان! آی توفان گل افشا نست این صدهزاران مشت دارد، هر یکی ا لبرز کوه با هزاران پای رودآسا خروشانست این هرچه ظلمت تیره تر، او میدرخشد خیره تر همچنان فراهورائی فروزانست این گر خدائی میتواند بود باری، این خداست! خصم شیخان، - سبیل امروز شیطانست - این پای تا سر جمله بینائی است چو نان کهکشانش جنگل خورشیدها و ماه تابانست این می سراید، می نوازد، می رسد از شش جهت وه که این خنیاگر هرکوی و میدانست این آی نومیان بی باور! خدا را یک نگاه! در نگاه هرکسی، پیدا و پنهان است این با تمام رنجها و با تمام راهها بر سر عهد ازل بر عهد و پیمانست این می وزد از گورهای کشتگان ظلم و جور اشک چشم مادران خون شهیدانست این در سیاهی های شهبای خیابانهای شرم انتظارخواهران ما، به تهرانست این روی بسترهایی از نان و نیاز و جبر و درد رعشه های مرگبار صدهزارانست این انتظار صد هزاران کودک ویران شده در شب تاریک بی پایان ویرانست ای انتظار ملتی بی نان و بی آزادی است غرش آزادی است این نعره ی نان است این می رسد تا بشکند تا بر درد تا بگسلد دشمن ویرانگر زنجیر و زندانست این دشمن اندیشه های کهنه و گندیده است دشمن دین نی، که خصم دین فروشانست این می رسد تا بر کشد تا برنهد بر خشت، خشت بارگاه مردمان را سقف و ایوان است این از زمین زاده ست این نر آسمان - ای آسمان!

زاده اندر کارگاه رنج انسانست این او نمی میرد که میجوشد زمعنای حیات تن ندارد او که سر تا پا همه جانست این هر که را کشتند در او بار دیگر زاده شد گر مسیحی هست هان عیسای دورانست این ما اگر مردیم یا ماندیم هرگز نیست غم او بماند او که جان و روح ایران است این گله ی گاوان نیند این مردمان ای شیخ شهر گاوی ار باشد توئی! هان بانگ توفانست این!

۱۴ ژانویه ۲۰۰۴

اسماعیل وفا یغمائی

## پیام چه کسانی به فوروم اجتماعی بمبئی برده می شود؟

بقیه از صفحه ۱۱  
انقلاب دیگری حکومت ایران را تهدید میکند، خانم عبادی میکوشند بر این انقلاب دهنه بزنند تا مبدا این انقلاب دامن دوستان ایشان را هم بگیرد.  
خانم عبادی فراموش نمیکنند که در ادامه مصاحبه بگویند "من خوشبین هستم، دید من این است که در سال آینده مردم ایران هر آنچه را که میخواهند، بدست میآورند و به مطالباتشان می رسند." ایشان که میتوانند یکسال آینده ایران را پیش بینی کنند و مدعی شوند که مردم به خواستههایشان خواهند رسید، صرف نظر از اینکه از این خواستهها هم سخنی پیش بینی بودن آینده ایران در اول مصاحبه به کجا رفت؟ خوشبینی ایشان به چه عواملی بستگی دارد؟ آیا از مصاحبه خانم عبادی که حاوی پیام اظهار دل بستگی و خوشبینی ایشان به جناح خاتمی و کسب حمایت بین المللی برای آنان است، میشود نتیجه دیگری گرفت؟ بدیده من اما این پیام مردم ایران، پیام زنان، کارگران، معلمان، دانشجویان و دیگر اقشار زحمتکش جامعه ما نیست که به فوروم بمبئی برده میشود.

پیام ما پیام نارضایتی از سیاستهای اقتصادی - سیاسی و عملکردهای اجتماعی هر دو جناح، ابراز اعتراض آمیز این نارضایتی ها، امید به خلاصی از همه آنها، پیام آزادی حق تشکل و اعتصاب، پیام پایان استثمار انسان از انسان، پیام برابری انسانها در همه زمینه ها صرف نظر از جنسیت و نژادشان، پیام تضمین حقوق انسانها صرف نظر از جنس و نژاد و محل تولدشان، پیام ضدیت با نسبیت فرهنگی که توجیه گر خشونت بر زنان است، پیام لغو کار کودک، پیام پایان بخشیدن به ستم بر کودکان؛ پیام آزادی بیان و اندیشه، پیام آزادی برای همه زندانیان سیاسی، پیام لغو اعدام و سنگسار و دست بردن و قصاص، پیام حاوی نجات جان افسانه و کبرا، پیام از بین بردن پایه های

مادی خشونت علیه زنان و کودکان، پیام پایان بخشیدن به آپارتاید جنسی و مردسالاری و همه آن قوانینی که زمینه های این امر را فراهم کرده و سیستمی که آنرا باز تولید میکند.... پیام ما هزار و یک پیام نویدبخش دیگر است که آینده ای آزاد و بدون ظلم و ستم را ندا دهد. آینده ای که با وعیده و وعید های هیچیک از این جناحهای رسوا و چهره باخته که سیستم کهنه را پاس میدارند، پی ریزی نمیشود.  
خانم عبادی هم صدای پای انقلاب دیگری را شنیده اند. باید پیام این انقلاب به فوروم برده شود.

## ادبیات ایران در هزاره دوم

بقیه از صفحه ۱۶  
۵ - رسیدگی ویژه به اماکن مذهبی و تجدید بنای قبور امامان شیعه در کربلا و نجف و مشهد و وقف تمامی اراضی خالصه سلطنتی به نام چهارده معصوم و رسیدگی به سادات و آخوندها. دوران شاه عباس دوران اوجگیری مجدد قدرت علمای شیعه و نهاد روحانیت است. شاه عباس در بسیاری اوقات همنشین و همسفر عالمان شیعه بود و هر سال در ماه رمضان کاخ او پذیرای صدها آخوند و طلبه بود. در دوران او عالم بلند آوازه شیعه آخوند لطف الله ابن عبدالکریم عاملی از جبل عامل به ایران آمد و شاه عباس مسجد شیخ لطف الله را بنام او ساخت. شیخ بهائی از زمره

عالمان و مشاوران مورد علاقه شاه عباس بود و شاه هر سال بارها به خانه او میرفت. میر داماد، میر فندرسکی و شیخ عبدالحسین کاشی دوتن دیگر از شیوخ صاحب اقتدار و مورد علاقه شاه عباس بودند. در دربار شاه عباس در مراسم رسمی، در جانب چپ تخت شاه به ترتیب «ملا باشی»، «صدر عامه» و «شیخ الاسلام» اصفهان حضور داشتند. با تمام اینها شاه عباس با هوشیاری تمام به حفظ قدرت مطلق خود به عنوان «شاه و مرشد کامل» توجه داشت و قدرت معنوی علمای شیعه را در خدمت قدرت مطلقه خود قرار داده بود.

۶ - جابجائی قبایلی از ایلات جنگجوی کردستان به شمال خراسان. وجود این ایلات و عشایر جنگجو سد محکمی در مقابل حملات دولتهای دیگر، بخصوص حملات ازبکها ایجاد کرد.

۷ - توجه به کشاورزی و صنعت و ایجاد راهها و آب انبارها و کاروانسراها و تامین امنیت راهها و بازرگانان و تجار داخلی و خارجی با به کار گرفتن نهایت خشونت برای حفظ امنیت. اینها اشاره ای به برخی از مختصات دوران شاه عباس است.

ادامه دارد

اخبار و گزارشهای جنبش کارگران، مزدبگیران و کارکنان ایران، اخبار تحولات ایران، عراق و مسائل بین المللی مربوط به آن، اخبار و دیدگاههای جنبش زنان را هر روز در سایت ایران - نبرد بخوانید.

آدرس نبرد خلق در شبکه جهانی اینترنت

www.iran-nabard.com

E.Mail:nabard@iran-nabard.com

## جنگ خبر

اخبار روزانه را در جنگ خبر بخوانید

www.jonge-khabar.com

## جنگ صدا

برای شنیدن آخرین خبرها و تفسیر سیاسی و خبری،

روزهای شنبه هر هفته به جنگ صدا گوش دهید.

www.jonge-seda.com

## جهان در آینه مرور

بقیه از صفحه ۸ تشکیل دادند. اما متأسفانه مردم اینجا تاریخ خود را فراموش کرده اند و به این که چنین شرایطی می تواند در کشورهای دیگر نیز ایجاد شود نمی اندیشند.

طبیعی است که این گونه چراغ سبز دادنها از جانب آمریکا به دیکتاتوری نظامی آرژانتین، به آنان این مشروعیت را می دهد که تا حد امکان مردم را با قتل و ترور و شکنجه سرکوب کنند. از این رو گازوتی بی شرمانه می گوید: "تروریسم راست با تروریسم چپ متفاوت است." او توضیح می دهد: "هنگامی که بدنه جامعه بیمار باشد باکتری ضد میکروب تولید می کند. اما این باکتری با میکروب متفاوت است." از سوی دیگر، یک مقام آمریکایی دیگر پیشنهاد می کند که کشیوها و خواهران روحانی بهتر است سر به نیست نشوند بلکه دستگیر و محاکمه شوند. این بدین معنا است که ناپدید شدن هزاران کارگر و دانشجو و دیگران اشکالی ندارد و افرادی که حساسیت بیشتری نسبت به آنها وجود دارد، بهتر است فقط دستگیر شوند.

اگر چه اسناد به دست آمده توسط این انستیتو تنها بخش ناچیزی از این گونه جنایتها را فاش کرده است اما برای برخی که حافظه گزینشی دارند و تنها آن چه که با منافعشان مطابقت دارد را به یاد می سپارند، درد سرهای تازه ای ایجاد کرده است، زیرا هم اکنون آقای کیسینجر در دولت فعلی بوش نقش فعالی را به عهده دارد و به سطح آوردن و یادآوری این بخش از تاریخ که سابقه دفاع و همدستی دولت آمریکا با تروریستها را یاد آوری می کند، ابروریزی بزرگی برای این پیشگامان تروریسم است. کما این که امروز نیز با بکارگیری همان مهره ها،

سیاست مزبور را پیش می برند. هنری کیسینجرکه دستاتش به خون مردم آمریکای لاتین از آرژانتین تا شیلی آلوده می باشد، اولین انتخاب بوش برای قرار گرفتن در مسئولیت هیات مستقل تحقیقاتی حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر بود. او همچنین در حال حاضر سرمشق دهنده و راهنمای معاون رییس جمهور آمریکا، دیک چینی و وزیر دفاع این کشور، دونالد رامسفلد است. چینی و رامسفلد خود نیز از مقامات بالای دولتی در دوران سرکوب های وحشیانه جنبشهای آرژانتین، شیلی و دیگر کشورهای آمریکای لاتین بوده اند. از سوی دیگر پدر بوش که هم زمان با ملاقات گازی و کیسینجر رییس سازمان سیا بود، اطلاعات کامل و دقیقی از چگونگی به کار افتادن ماشین قتل عام دولتی نظامی آرژانتین داشته است.

اسناد بدست آمده همچنین صرف نظر از آن که از حمایت دولت آمریکا از قتل عام در آرژانتین پرده بر می دارد، اسناد تاریخی دیگری را نیز شامل می شود که دستگیری و محاکمه صدام حسین را هم برای دولت بوش بحرانی می سازد.

طبق این اسناد، در اواخر سال ۱۹۸۳ و اوایل ۱۹۸۴، آقای رامسفلد دو بار به بغداد سفر کرده و با صدام حسین و همچنین وزیر خارجه او، طارق عزیز ملاقات می کند. این سفرها به منظور ایجاد رابطه نزدیکتر با دولت صدام صورت گرفته بود. این دیدار درست در زمانی انجام می شد که عراق در جریان جنگ با ایران از سلاح شیمیایی استفاده کرده بود. در همان حال که جامعه بین المللی نسبت به این امر اعتراض کرده واشنگتن نیز در ظاهر این حرکت را محکوم کرده بود، اما در نشان دادن حمایت استراتژیک خود از عراق کوتاهی نمی کند. در جریان دومین سفر رامسفلد به عراق، وزارت خارجه آمریکا

گوشزد می کند که رابطه با عراق به جهت محکومیت این کشور در بکارگیری سلاح شیمیایی تنزل پیدا کرده است، با این حال از او خواسته می شود که در امر پیشبرد منافع اقتصادی آمریکا کوتاهی نکرده و رژیم عراق را به گرفتن وامی از بانک صادرات و واردات آمریکا برای ساختن لوله های نفتی جدید تشویق کند.

در اسناد یاد شده هیچ گونه نشانی از این که در این ملاقات به بکارگیری سلاح شیمیایی توسط عراق اشاره شده باشد، یافت نمی شود. بی شک این بار نیز، مانند آن چه که در آرژانتین گذشت، برابر با سنت گذشته، محکوم کردن عراق تنها برای گمراه نمودن ذهن مردم بوده و حمایت آمریکا از عراق پا بر جا باقی مانده بوده است.

آن طور که مشاهده می شود، در هر دوی این کشورها، سیاست آمریکا تنها در ظاهر توجه به حقوق بشر بوده اما در واقع هدفی جز حمایت از دیکتاتورهایی که بتواند آنان را در جهت منافع استراتژیک خود به خدمت بگیرد نبوده است.

به این سوال که تروریست واقعی کیست، اسناد و مدارکی از این دست پاسخی صریح و روشن داده اند. آیا مردم ستمدیده جهان که برای حقوق خود مبارزه می کنند تروریست هستند و یا آنان که برای پیشبرد منافع خود جنبشهای مردمی را سرکوب می کنند؟

در کنار صدام حسین، بوش و پدرش، کیسینجر، رامسفلد، دیک چینی و یک لیست طولیل از طراحان و حمایت کنندگان تروریسم نیز هستند که باید در دادگاه جنایت علیه بشریت محاکمه شوند. اگر چه دولت بوش با بهره جویی از لغت تروریسم، به هر آنچه که در برابر منافع سرمایه داران بزرگ قرار گرفته هجوم آورده است، اما مردم جهان در برابر این تهاجم تسلیم نخواهند شد.

## رژیم جمهوری اسلامی

....

بقیه از صفحه ۴

مرگ بیش از پنجاه هزار نفر سوء استفاده می کند تا به بهانه کمک به زلزله زدگان، روابط خود را با آمریکا و دیگر کشورها بازسازی کند. در همین حال مقامهای بلند پایه کشورهای درگیر در این پاندازی سیاسی در کرمان و بم نیز به نام زلزله زدگان و به کام رژیم ضد مردم، به گفتگو و تعارفات دیپلماتیک مشغول شده اند. معلوم نیست چرا وزیر دفاع فلان کشور اروپایی، شخصن در بم حضور دارد و آیا زلزله بم با منافع ملی آنان آنقدر ارتباط دارد که او باید خود ناظر عملکرد گروههای امداد کشور خود و همیمانانش در آنجا باشد؟

اما رژیم روضه خوانها و سردمداران گروههای مافیایی قدرت همچون خامنه ای و خاتمی، زلزله را یک آزمایش الهی می خوانند و دیگرانی که سعی در "بررسی علمی" این فاجعه دارند آنرا یک بالای طبیعی معرفی می کنند. هر دو گروه تلاش دارند تا در پس این جملات، دزدی و غارت مافیایی در قدرت را پنهان ساخته و رژیم جمهوری اسلامی که مسوول مرگ دهها هزار نفر مردم زحمتکش شهر بم است را تبرئه کنند.

## برلین میعادگاه ...

بقیه از صفحه ۷

دوستی، دوستی با دموکراسی دروغ گویی است. ما برخاسته ایم تا دوستی با همه ملت‌های جهان را آوازه ایران کنیم. بله تلاش برای اصلاح جمهوری اسلامی است. فرض را بر این بگذاریم که این جریان موفق شود و به اهدافی که آقای نگهدار می فرمایند دست پیدا کند. آنوقت شما به جای آقای خاتمی یا کروبی، آقای نگهدار را بر صندلی قرمز خواهید دید و الا اگر مقام معظم رهبری تمکین نکنند، گره اصلی مکافات که در عادی سازی

رابطه با آمریکاست، اتحاد جمهوریخواهان به گشودن آن خواهد پرداخت. یعنی از اکنون راه را برای فردای خود باز نگه داشته است. و به همین دلیل است که پیشنهاد برگزاری فراندوم برای تغییر رژیم رای نمی آورد، تا با رهبری جمهوری اسلامی تاین تکلیف کنند. در این کنفرانس سخنهای دیگری هم گفته شد که جای بسی تعجب دارد از جمله آقای عبدالکریم لاهیجی نایب رئیس لیگ حقوق بشر از دین رسمی صحبت به میان می آورد و در این باب از جمله جدایی دین از دولت سخنرانی کرده و در صورت پذیرش دین رسمی در ایران حق تبلیغ را برای دیگر ادیان محفوظ داشته است، و بدین وسیله از حقوق برابر ادیان دفاع کرده است!! ما که قانون اساسی جدید افغانستان برایمان تداعی نشد ولی جمهوری اسلامی تعدیل شده اولین چیزی است که به ذهن خطور می کند. و به این دلیل است که پیشنهاد شورای ملی مقاومت برای یک جبهه وسیع با تاکید بر جدایی دین از دولت و یک جمهوری لائیک با مرزبندی قاطع با رژیم استبدادی مذهبی حاکم تا کنون با اقبالی روبرو نشد. و اگر بعضی از فعالان جبهه جمهوریخواهی به این کنفرانس دل بسته بودند و فکر می کردند که می توانند از دل آن یک جبهه ای بیرون بیاورند تا برای تعیین تکلیف کردن رژیم جمهوری اسلامی بتواند ظرف مناسبی باشد، متوجه این موضوع شده اند که این مجالس چقدر با خواسته های آنان فاصله دارد. هنوز هم با این ه از عمر پیشنهاد جبهه همبستگی مدتی می گذرد ولی با توجه به نیروهای سیاسی درگیر در میدان مبارزه و خواسته های آنان و مردم ایران این ظرف می تواند به واقعیت یک جبهه وسیع نزدیکتر باشد. اگر صادقانه قدم به میدان بگذاریم و منافع مردم را در اولویت قرار دهیم.

گرفتن در کنار بریتانیا شد. وی دو سال پیش از نوشتن "بار مسئولیت سفیدپوستان"، شعر تحسین شده اش به نام "دوران فترت" را نوشته بود:

ناوگان ما، پخش در دریاهای دوردست، آرام-آرام محو می شود؛

آتش در ماسه ها و دماغه ها فرو می رود،

هان، آن شکوه گذشته مان

آیا ما نیز به نینوا و تایر خواهیم پیوست!

و تاریخ ما را نیز به دست فراموشی خواهد سپرد،

مباد که فراموش کنیم - مباد که فراموش کنیم!

ایالات متحده اکنون امپریالیسم را به فاز جدیدی ارتقاء داده است. این مرحله جدید از امپریالیسم نه تنها با افزایش تخصصات میان مرکز و پیرامون - که در غرب با نژادپرستی آشکار و پنهان توجیه می شود - بلکه با افزایش رقابت ها میان قدرت های سرمایه داری رقم خواهد خورد. این مسئله به احتمال قوی افول امپریالیسم آمریکا را در دراز مدت تسریع خواهد نمود. در چنین شرایطی فراخوان برای همبستگی اروپایی تباران (مانند آن چه که ساموئل هانتینگتن در کتاب "جنگ تمدن ها" اش مطرح می سازد) در میان سرآمدان ایالات متحده و بریتانیا بیش از پیش هواخواه خواهد داشت. باید به خاطر داشت که در دوره ای که آفتاب اقبال بریتانیا بر سر بام بود، شعر "بار مسئولیت سفیدپوستان" کیپلینگ فراخوانی بود به استعمار مشترک جهان به دست آن هایی که دیوس بعدها آن ها را "آربابان سفید جهان" نامید.<sup>iii</sup> بنابراین، هیچ گاه نباید تهدید سه جانبه نظامیگری، امپریالیسم و نژادپرستی را دست کم بگیریم؛ و یا این حقیقت را فراموش کنیم که تاریخاً این هر سه از مشخصه های جوامع سرمایه داری بوده و هستند.

### In Defense of the Pax Americana<sup>i</sup>

<sup>ii</sup> فراخوان کیپلینگ به نخبه گان سفید برای تقسیم جهان بازتابی فراتر از مرزهای بریتانیا و ایالات متحده داشت. کیپلینگ تحسین طبقات حاکمه را در مرکز سرمایه داری به طور کلی برانگیخته بود. همان طور که هابسباوم می نویسد: "هنگامی که مرگ رودیارد کیپلینگ، شاعر دربار امپراتوری هند، در سال ۱۸۹۹ از مرض ذات الریه دیگر قطعی به نظر می رسید، نه تنها بریتانیایی ها و آمریکایی ها ماتم گرفتند - کیپلینگ تازه شعری خطاب به ایالات متحده در باب بار مسئولیت های سفیدپوستان سروده و در آن مسئولیت های ایالات متحده را در فیلیپین به وی یادآور شده بود - بلکه دیگران و از جمله امپراتور آلمان نیز اندوه جانگدازش را از غم مرگ کیپلینگ در تلگرامی به اطلاع رسانید. (ماتلری ریویو) Eric Hobsbawm, The Age of Empire (New York: Vintage, 1987), p.82.

<sup>iii</sup> فراخوان کیپلینگ به نخبه گان سفید برای تقسیم جهان بازتابی فراتر از مرزهای بریتانیا و ایالات متحده داشت. کیپلینگ تحسین طبقات حاکمه را در مرکز سرمایه داری به طور کلی برانگیخته بود. همان طور که هابسباوم می نویسد: "هنگامی که مرگ رودیارد کیپلینگ، شاعر دربار امپراتوری هند، در سال ۱۸۹۹ از مرض ذات الریه دیگر قطعی به نظر می رسید، نه تنها بریتانیایی ها و آمریکایی ها ماتم گرفتند - کیپلینگ تازه شعری خطاب به ایالات متحده در باب بار مسئولیت های سفیدپوستان سروده و در آن مسئولیت های ایالات متحده را در فیلیپین به وی یادآور شده بود - بلکه دیگران و از جمله امپراتور آلمان نیز اندوه جانگدازش را از غم مرگ کیپلینگ در تلگرامی به اطلاع رسانید. (ماتلری ریویو) Eric Hobsbawm, The Age of Empire (New York: Vintage, 1987), p.82.

سفیدپوستان" را ندارد، اما اشارات جانبدارانه به این ترم دایماً - و اتفاقاً در ممتازترین محافل - در حال ظهور است. بوت که به هیچ وجه یک شخصیت حاشیه ای محسوب نمی شود، در این میان یک مثال بارز است. او نیز مانند خود فرگوسن تلاش می کند که تا "بار مسئولیت سفیدپوستان" را در تاریخی طولانی از مداخله جویی های ایدئولوژیک ادغام نموده، و واقعیت نژادپرستی و امپریالیسم را کم اهمیت جلوه دهد. او در آخرین فصل یکی دیگر از کتاب های اش می نویسد که: *آمریکایی ها در گذشته از نشر تمدن انگلوساکسون و به دوش کشیدن بار مسئولیت سفیدپوستان سخن می گفتند؛ امروزه آن ها از گسترش دموکراسی و در دفاع از حقوق بشر سخن می گویند. اما مهم نیست که ما چه بنامیم اش، این خود معرف ضربان آرمانخواهانه ای است که همواره نقش بزرگی را در انگیزش آمریکا برای ورود به جنگ بازی کرده است.*

بیش از پیش هواخواه خواهد داشت. باید به خاطر داشت که در دوره ای که آفتاب اقبال بریتانیا بر سر بام بود، شعر "بار مسئولیت سفیدپوستان" کیپلینگ فراخوانی بود به استعمار مشترک جهان به دست آن هایی که دیوس بعدها آن ها را "آربابان سفید جهان" نامید.<sup>ii</sup> بنابراین، هیچ گاه نباید تهدید سه جانبه نظامیگری، امپریالیسم و نژادپرستی را دست کم بگیریم؛ و یا این حقیقت را فراموش کنیم که تاریخاً این هر سه از مشخصه های جوامع سرمایه داری بوده و هستند. امپریالیست های امروز به شعر کیپلینگ اساساً به مثابه تلاشی می نگرند که برای تقویت ستون فقرات طبقه حاکمه ایالات متحده در جهت تدارک آن چه که وی آن را "جنگ های وحشیانه در راه صلح" می نامید، صورت گرفت. و دقیقاً در این راستاست که آن ها شعر "بار مسئولیت سفیدپوستان" را در ارتباط با قرن بیست و یکم قرار می دهند. از این روست که مسأله برای مجله اکونومیست صرفاً این است که آیا ایالات متحده "به راستی آمادگی به دوش گرفتن بار مسئولیت سفیدپوستان را در گستره خاورمیانه دارد یا نه".

کیپلینگ، اما، به مثابه منتقد و در عین حال سخنگوی امپریالیسم یک سر و گردن از همتابان امروزی اش (از قماش اکونومیست و غیره) بالاتر بود؛ زیرا که وی تضادهای عصرش را به درستی درک کرده بود. او می دانست که دست اندازی های امپراتوری بریتانیا به اقصی نقاط جهان آن چنان گسترش یافته است که دیگر کنترل آن همه از توان اش به تنهایی خارج بوده و بنابراین، دیر یا زود، محکوم به زوال است - و می بینیم که خود نیز برای رهایی اش از این تنگنا تلاش نمود و الهام بخش ایالات متحده برای ورود به صحنه تاراج امپریالیستی و قرار

## نبرد خلق

### ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق

#### ایران

سردبیر: زینت میرهاشمی

تحریریه: لیلا جدیدی

منصور امان

جعفر پویه

زینت میرهاشمی

چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبردخلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبردخلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبردخلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای اشتراک نبرد خلق با آدرسهای نبرد خلق تماس بگیرید

بهای اشتراک سالان

|         |                        |
|---------|------------------------|
| ۲۰ یورو | اروپا معادل            |
| ۳۳ دلار | آمریکا و کانادا و سوئد |
| ۵۰ دلار | استرالیا               |
| ۱ دلار  | تک شماره               |

## آدرس نبرد خلق

### در شبکه جهانی اینترنت

www.iran-nabard.com

E.Mail:nabard@iran-nabard.com

## جنگ خبر

www.jongeh-khabar.com

اخبار روزانه را در جنگ خبر مطالعه کنید

بقیه از صفحه ۱۵

## از فیلیپین تا عراق

بقیه از صفحه ۱۵

امپراتوری آمریکا نیز، مانند سلف اش امپراتوری بریتانیا، بدون هیچ قصوری، حتا آنجایی که آشکارا پای مهمترین منافع اش در میان باشد، باید به نام آزادی عمل کند. به رغم ادعای فرگوسن که امروزه کسی جرعت استفاده از اصطلاح نژادپرستانه و اجتماعاً نامقبول "بار مسئولیت



# NABARD - E - KHALGH

No : 223 21. January. 2003 / Price: \$ 1 - 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 / 91350 Grigny / Cedex / FRANCE  
NABARD / Postbus 9458 / 1006 AL Amsterdam / HOLLAND  
NABARD / Post fach 102001 / 50460 Koln / GERMANY  
NABARD / P.O Box , 1361 / Paramus.NJ / 07653 U.S.A  
NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

www.iran-nabard.com

E.Mail: nabard@iran-

nabard.com

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION

## خواست انتخابات آزاد یا دخالت ولایت فقیه برای

### بخشش رد صلاحیت شدگان

جعفر پویه

با رکود روبرو بود با سرو صدای جناح دوم خردادی اندک رونقی گرفته و خبرگزاری ها با اشتیاق به بخش اخبار آن مشغولند تا دکان بدون مشتری انتخابات را سروسامانی دهند. اما آنچه در این میان قابل توجه است عدم اقبال عمومی نسبت به این تحصن است و از جانب هیچ گروه و قشر اجتماعی مورد پشتیبانی قرار نگرفته است. همه حذف شدگان و زیر تیغ رفته گان میدانند که شورای نگهبان تحت امر ولی فقیه و با اذن اوست که به رد صلاحیت آنان پرداخته اند و قدرت مافوق قانون اوست که هرگونه تحویل و تحول را در اختیار دارد. اگر حداقل خواست، برگزاری یک انتخابات آزاد باشد، بنابراین باید ارگان های کنترل کننده آنرا هم به زیر سؤال برد که در راس همه آنان شخص ولی فقیه قرار دارد. دوم خردادی های چاکر مسلک با وفوق به این امر، با توسل به رهبر نظام و با تکرار سرسپردگی خویش نسبت به او خواهان دخالتش هستند و راهیابی خود را به مجلس از او تمنا دارند. رژیم جمهوری اسلامی تحت قیومیت ولایت فقیه یک نظام ضد انسانی است و سرسپردگان به آن مورد نفرت مردم هستند.

۲۶ دی ۱۳۸۲

مضحکه انتخابات مجلس در رژیم جمهوری اسلامی وارد مرحله جدیدی شده است. سردمداران باندهای تشکیل دهنده قدرت در رژیم به این موضوع کاملن واقف هستند که حنای انتخابات در بین مردم رنگی ندارد و از جانب آنان مورد تحریم قرار گرفته است. به همین دلیل این بازی وارد فاز شامورتی بازی شده و شورای نگهبان بصورت فله ای قلم حذف بر نام سرجنابان جناح مخالف کشید. در اعتراض به عمل شورای نگهبان، حذف شدگان به تحصن روی آوردند و اعلام کردند که از مجلس بیرون نخواهند رفت مگر اینکه اجازه ورود به مجلس آینده را دریافت کنند. و معلوم شد که از قبل تدارکات لازم را نیز دیده اند. در این گیرودار هر کس به اظهار نظر پرداخت و عده ای از دولتیان وابسته به جناح حذف شده اعلام کردند که در صورت برآورده نشدن خواست متحصنان از سمت خود استعفا خواهند داد. رییس جمهور دوم خردادی هم خواستار توقف تحصن شد که مورد پذیرش واقع نشد. تقریباً اکثر حذف شدگان خواستار دخالت ولی فقیه برای حل مسئله هستند و در این راستا ابتدا استانداران و بخشی از دولتیان به دستبوسی او شتافتند که با جواب سربالای او روبرو شدند. بدین طریق فعالان بازار انتخابات که تقریباً

## حق مردم در دایره خودیها

### جایی ندارد

زینت میرهاشمی

سخنگوی متحصنان در مجلس رژیم، در برابر خبرگزاریهای از حاتم بخشیهای متحصنان سخن راند.

محمدرضا خاتمی سخنگوی متحصنان در کنفرانسی مطبوعاتی روز جمعه ۲۶ دی خواست خودشان را دفاع از رد صلاحیت شدگانی دانست که خارج از مجلس هستند و گفت که: «اگر بحران رد صلاحیت آنها حل شود، حتی اگر ۸۰ نماینده رد صلاحیت شده بمانند به تحصن خود پایان می دهیم، زیرا از حق خود می توانیم بگذریم اما از حق مردم نه.»

نایب رئیس مجلس در کنفرانس مطبوعاتی اش به طور مرتب از حرکتهای قانونی، و متهم کردن جناح مقابل به کار غیر قانونی صحبت کرد. وی از ترس این که مبادا مردم برای دفاع از حقوق شهروندی آنها به میدان آیند و در نتیجه برای رسیدن به حقوق خودشان اقدامهایی انجام دهند تاکید بر حرکت قانونی کرد. وی بنا بر ماهیت حکومتی اش به جای فراخوان به مردم و دخالت مردم در دفاع از حقوقشان، به عبا و عمامه رهبری و شورای نگهبان پناه برده است.

حق مردم، برقراری انتخاباتی آزاد است. انتخابات آزاد اساسا در چارچوب قوانین جمهوری اسلامی که آقای محمد رضا خاتمی آن را معیار انتخابات آزاد دانسته است، راهی ندارد. انتخاباتی که انتخاب شوندگان آن به اسلام و ولایت فقیه ملتزم باشد در هیچ فرهنگی معنای آزاد نمی دهد مگر در فرهنگ حکومت ملایان.

خواست و حق مردم برخورداری از قوانین عرفی و پیشرفته است. حق مردم رعایت تمامی کنوانسیونهای بین المللی منجمله آزادی بیان و حقوق بشر است. حق مردم رعایت حقوق شهروندی برابر است. حق مردم انتخاباتی خارج از تبعیض مذهبی و تعلقات و الزامات به ولایت فقیه است. همه این حقوق در چارچوب قوانینی که محمدرضا خاتمی از آن دفاع می کند نمی

## شهادای فدایی

### بهمن ماه

رفقا: ابراهیم پور رضا خلیق - سعید پایان - فتحعلی پناهیان - منیژه اشرف زاده کرمانی - محمد طاهر رحیمی - محسن بطحایی - عبدالمجید پیرزاده جهرمی - مسعود پرورش - فاطمه افدرنیا - جعفر محتشمی - پوران یداللهی - مصطفی دقیق همدانی - انوشه فضیلت کلام - کیومرث سنجرى - حسن فرجودی - حسین چوخاجی - کاووس رهگذر - جهانگیر قلعه میانداوب (جهان) - فرشاد مرعشی - حمید مؤمنی - محمدعلی خسروی اردبیلی - قاسم سیادتی - بابک سیلابی - خسرو پناهی - مهدی اقتدارمنش - محسن نیک مرام - بهروز عبدی - محمدرضا عرفانیان - محمدامین نورائی - اکبر پارسی کیا - عباس تبریزی - مسعود رحمتی - حسن محمدپور - علی نوروزی - بهنام قاسم زاده رضوی - جعفر (حر) رضایی - ابراهیم کردی - مراد میرزایی - اسد یزدانی - اسماعیل بزرگر - فریدون بانه ای - فاطمه محمدی - محسن نوربخش - حسن توسلی - فردوس آقا ابراهیمیان - میرمحمد درخشنده (توماج) - عبدالکریم مختوم - واحدی - حسین جرجانی - حمیدرضا هزارخانی - خسرو گلسترخی - کرامت دانشیان - در مبارزه قهرمانانه علیه رژیمهای شاه و خمینی برای نابودی امپریالیسم و ارتجاع و استقرار دموکراسی و سوسیالیسم طی سالهای ۱۳۴۹ تاکنون به شهادت رسیده اند.

گنجد. در حالی که شعارهای تغییر قوانین اساسی و رفراندوم بر سر تغییر رژیم در میان مردم عمق بیشتری پیدا کرده است، متحصنان دفاع از برگزاری انتخاباتی می کنند که در چارچوب همین قوانین ارتجاعی است. پس آقای خاتمی و پایوران متحصن رژیم، اگر بخواهند از منافع و وابستگیهایشان به قدرت سیاسی بگذرند پس باید به خواسته های مردم تن دهند. البته این پیشکش کردنها در «حق مردم» تنها یک ابزار در دست جناح دوم خردادی برای هر بیشتر ماندن در قدرت است. ۲۷ دی ۱۳۸۲